رد بر سخنان صالح پردل

پیرامون دولت اسلام

به قلم:

ابوعبدالله تربتی سلفی

بسم الله الرحمن الرحیم

الله سبحانه و تعالی را شکر میکنیم که ما را برای خدمت دین خود استخدام کرده است و این فضل الله متعال است که به هر کس بخواهد میبخشد و همچنین شکر و حمد الله متعال را بجا می آورم که برای ما دوستانی قرار داد که از دولت اسلامی مظلوم خود دفاع میکنند و برای ما دشمنانی قرار داده که هر کدامشان بنحوی و به روشی با ما در حال جدال است گروهی مستقیم با سیف و سلاح خود و دعوت دادن دیگر ملتها به جنگ ما همچون آل سلول و آمریکا هستند که میخواهند تکالب خود را روز به روز بیشتر کنند که در مقابل آنها هیچ جوابی نمیدهیم جز زمزمه کردن حسبنا الله ونعم الوکیل.

و قسم به رب العالمین هر چه آنها بیشتر بر علیه ما آمادگی بگیرند به همان اندازه ایمان ما بالا میرود و جز افراد ضعیف الایمان و منافقین کسی دیگر را نمی ترسانند.

و گروه دیگری با زبان خود میخواهند طعنه بر دولت اسلامی وارد سازند و چهره این طایفه را مشوش سازند و این گروه هم بیشترین تبلیغات خود را در اینترنت و در مجالس خود انجام میدهند .

بهر حال چندین ماه قبل به یکی از سخنرانیهای محمد صالح پردل دست یافتم و خوشحال شدم که گفتم شاید مثل همیشه جوانان را تشویق به نماز و عبادت و دعوت آنها میدهد چون پردل چهره ایی مشهور است برای ایراد سخنراینها و بیانات و نطق بیان اما هنگامی که آنرا گوش کردم دیدم که سبحان الله بر دولت اسلامی اعزها الله عیب و ایراد میگیرد و جهاد آنها را نا مشروع میداند و از گفتن وقایع و جاده حق تجاوز کرده بودند .

الله متعال همیشه و هر جا به گفتن حق دستور داده اند و لو آن خصم من و شما کافر باشد

الله جل و علی میفرماید :

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ۖ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۚ اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ} المائدة (8)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید و به عدالت گواهی دهید. دشمنی با گروهی شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید؛ عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیکتر است و از خدا بترسید. همانا خداوند به آنچه می کنید؛ آگاه است.»

تا جایی الله متعال دستور به عدالت میدهد که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و صحابه کرام امر میکند که در مورد مشرکینی که آنها را از مکه بیرون کردند و انواع عذابها را بر آنها وارد ساختند عدل را فراموش نکنند و در دشمنی خود تا اندازه ایی بروند که در چارچوب رضایت الله متعال باشد

{وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا ۘ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ}   المائدة (2)

«و دشمنی گروهی که شما از مسجد الحرام باز داشتند، نباید شما را به تعدی و تجاوز وادار کند. و در راه نیکو کاری و پرهیزگاری با همدیگر همکاری کنید و (هرگز) در راه گناه و تجاوز همکاری نکنید، و از خدا بترسید، بی گمان خداوند سخت کیفر است.»

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم میفرماید:

«وَمَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا لَيْسَ فِيهِ أَسْكَنَهُ اللَّهُ رَدْغَةَ الْخَبَالِ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ.»

«هر شخصی به مومنی چیزی بگوید که در وجودش نیست الله متعال آن شخص را در ردغه خبال ساکن و داخل میکند تا اینکه از چیزی که گفته خارج شود.»

(ردغه خبال رودی است در جهنم که در آن چرك و كثافات اهل جهنم جاری است و اهل جهنم از مجبوری مطلق از آن میخوردند و طعامشان در آنجا زقوم است و نوشیدنیشان حمیم است . الله متعال ما را نجات دهد)

و الله متعال سخن گفتن بدون علم را نهی کرده و ممنوع دانسته

{وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۚ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا} الإسراء (36)

«و از آنچه به آن علم نداری، پیروی نکن، بدون شك گوش و چشم و دل ، هر یك از اینها از آن باز خواست خواهند شد.»

و در مورد حلال و حرام در چندین جای قرآن آمده که حلال اللّه را حرام معرفی نکنید و یا بر عکسش و بر مشرکین عیب جویی کرده است

{وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَٰذَا حَلَالٌ وَهَٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ} النحل (116)

«و چیزی را که زبانتان به دروغ توصیف می کند ؛ نگویید : « این حلال است ،و آن حرام » تا برخدا افترا ببندید، یقیناً کسانی که بر خدا افترا می بندند ؛ رستگار نمی شوند.»

{قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَن تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَن تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ} الأعراف (33)

«بگو: «خداوند فقط کارهای زشت را، چه آشکارا باشد وچه پنهان، و(نیز) گناه وسرکشی بنا حق را؛ حرام کرده است، واین که چیزی را شریك خدا قرار دهید که خداوند دلیلی بر (حقانیت) آن نازل نکرده است، وچیزی را که نمی دانید به خدا نسبت دهید (حرام نموده است).»

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ} المائدة (87)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه ای را که خداوند برای شما حلال کرده است (بر خود) حرام نکنید، و از حد تجاوز ننمایید، همانا خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد.»

واللّه متعال پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم را چنین خطاب میکند :

{يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ ۖ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ} التحريم (1)

«ای پیامبر! چرا چیزی را که اللّه بر تو حلال کرده است به خاطر خشنودی همسرانت (بر خود) حرام می‌کنی؟! و اللّه آمرزندهٔ مهربان است.»

لذا خلاصه این است که صحبن کردن در هر چیزی و کلامی نیاز به علم دارد و تحقیق و غیر آن چیز دیگر حرام است که شخص به آن بپردازد

برای همین پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم میفرماید: «وقتی علما از بین رفتند عده ایی جهال می آیند فتوا میدهند هم خود را گمراه میکنند و هم دیگران را.» [صحیح بخاری]

علتش همه بر میگردد به سخن گفتن بدون علم و جهل حکم به مسئله و حکم حال .

و امروزه متاسفانه جهل چنان زیاد شده است که اکثر مردم از دانستن اصول اسلام و ایمان غافل هستند تا چه برسد به احکام جهاد و قتال و هجرت و امثالش.

همه اینها از علائم آخر زمان هستند که نبی اکرم صلی اللّه علیه و سلم در احادیث خبر داده است و امام عمر بن خطاب رضی اللّه عنه همیشه بیان میکردند:

«علم را یاد بگیرید قبل از اینکه به سیاست و منسب برسید و نتوانید آنرا حاصل کنید.»

[صحیح بخاری معلقا]

لهذا در این اواخر که صالح پردل (اللّه هدایتش کند) از دولت اسلامی سخن گفت ما آرزو داشتیم آنچه را میگفت که در آن حق و انصاف باشد نه اینکه سخنانی بگوید که ما خود خبر نداریم و ما خانه و کاشانه و دیار خود را رها نکرده ایم که مسلمان و کودکان را بکشیم و خود را در دنیا و آخرت بدبخت کنیم.

بنده به یاد دارم که همین صالح پردل در جلسه دانشجویی مسجد مکی ایراد داشتند که خداوند دو قطره خون را دوست دارد قطره اشکی که بخاطر خدا و ترسش جاری میشود و قطره

خونی که بخاطر خدا میریزد و قبل از اینکه به زمین بچکد نزد خدا میچکد خون همان خون است اما بوی آن بوی مشك است (اللون لون الدم و الريح ريح المسك)

و یا اینکه در جلسه ختم بخاری 1385 اگر اشتباه نکنم بود که فرمودند : جهاد بر چند نوع است و آنها را شرح و توضیح دادند جهاد قلمی جهاد فکری جهاد لسانی جهاد عملی (شمشیر و سلاح) و امثال اینها را به مردم تعلیم میدادند

و هر کس با این شخصیت آشنا باشد و یا در سخنرانیهای ایشان شرکت کند می یابد که کمتر جلسه ایی است که در آن از جهاد و مشروعیتش صحبت نکند !

لذا با خود میگویم که این جهادی که به مردم از فضایلش صحبت میکردند چیست و کجاست؟

لهذا آنچه را که به ما گفته بود او میداند و عملش و وعده همه ما نزد پروردگاری است که در محضرش به اندازه خردلی ظلم صورت نمیگیرد و حق همه را مستوفی میدهد

{وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا} الكهف (49)

«و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.»

اما به برخی از سخنانش اشاره میشود به همراه شرح حال:

در اول سخنرانی خود که قبل از اینکه دولت اسلامی را رد نماید از عفو و بخشش نبوی صحبت نمودند که دارای چه اخلاق حسنه ایی بودند و روز فتح مکه فرمودند بروید همه شما آزاد هستید !!

در جواب می گوییم: بله هیچ شخص مسلمانی منکر این نیست که نبی کریم صلی اللّه علیه وسلم دارای چنین صفات محمود بودند و صفت تسامح ایشان تا به این اندازه بود که از حق خود میگذشت أما در مقابل شریعت اللّه متعال و دستور ایشان محکم و پا فشار بودند و از هیچ کس هراسی نداشتند حتی اینکه فرمودند : «قسم به خدا اگر فاطمه دختر محمد هم دزدی کند دست او را قطع میکنم» [صحیح بخاری]

امروزه هر کس که از احکام جهاد سر در می آورد به این میرسد که ما در شرایط کنونی در حال نبرد و قتال دفع دشمن و عدو صائل هستیم و چیزی بعد از اسلام بزرگتر از انجام آن نیست چون دشمن هجوم آورنده به هیچ چیزی رحم نمیکند اما آن دشمن چه کسی است

بر کسی پوشیده نیست آن دشمن صائل همین روافض نصیریه و ملیشیات او بوده که چه عذابهایی که بر اهل سنت وارد نمیکردند کودکانشان را میکشتند به زنان هتك حرمت نموده و شیوخ کهن سال را رحمی نکرده و از بین میبردند. اما وقتی که ما و دیگر برادران ما بر ادای این واجب قیام کردیم خاین و وحشی معرفی شدیم و آن کفار مرتد پوشیده شدند و کسی نیست از جنایات آنها نامی ببرد

آن دشمن روافض عراق هستند که چندین سال است مسلمانان آنجا با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم میکنند بگونه ایی که روافض کسانی را که اسم ابوبکر و عمر و عایشه و حفصه داشتند را اعدام کرده و یا آتش میزدند و یا تجاوز میکردند بر ما پوشیده نیست که بر زندانی از زنان مسلمان عراق نوشته بودند "داخل شو و از عایشه و حفصه تمتع بجو" استغفر الله ربی.

اما وقتی که گروهی برای قیام با این مفسدین بلند شدند خاین و خوارج و افراطی معرفی شدند!!!

دشمن صایل و هجوم آورنده این تحالف صلیبی بوده که بیشتر از 65 کشور را با خود جمع کرده است و میخواهند دین اسلام را به بهانه مقابله با إرهاب خاموش کنند

و برای مسلمان باهوش این چیز مخفی نمی ماند که اینها همه شعار و فریب خالی هستند همانطور که در ایران هفته تقریب مذاهب وجود دارد !

آخر مگر تقریبی میشود بین دو گروه متضاد!

روافض معتقدند جمهور صحابه کافر هستند و تکفیرشان میکند و ازواج مطهرات نبی اکرم صلی الله علیه وسلم را العیاذ بالله فاحشه میدانند و امثال این و جز شخصی أحمق و مخبول سفیه شخصی دیگر فریب این موضوع را نمیخورد.

شيخ الاسلام ابن تيميۀ رحمه الله تعالی میگوید: «که هیچ گاه کفار بر شهرهای مسلمان تسلط پیدا نکرده اند مگر اینکه آنجا را به فساد کشیده اند و بدنبال این بوده اند که قبل از همه بر شام و عراق و مصر دست پیدا کنند.»

بله آن دشمن صائل ال سلول است که لشکرهای خود را برای مقابله در شهرهای مسلمانان آماده میکند در حالیکه تا بحال به سوی نصیریه و روافض عراق یک تیر هم پرتاب نکرده است

اگر ما فرضاً خوارج هستیم از منظر انها آیا قتال ما اولی است یا قتال آن مرتدین مفسدین فی الارض؟

همین پیامبر اکرمی که صفاتش را بیان کردند خود ایشان در مقابل کفار خشن بودند و با همدیگر مهربان و برد بار

{مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ ۚ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا ۖ سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا} الفتح (29)

«محمد رسول خداست، وکسانی که با او هستند، بر کافران سخت گیر (وشدید) و در میان خود مهربانند، آنها را در حال رکوع وسجده می بینی که از خداوند فضل و خشنودی می طلبند، نشانۀ (درستکاری) آنها در چهره هایشان از اثر سجده (نمایان) است. این توصیف آنها در تورات است، وتوصیف آنها در انجیل همانند زراعتی که جوانه بزند، سپس آن را تقویت کرد، تا محکم گردیده، وبر پای خودایستاده است، وکشاورزان را به شگفتی وا می دارد، تا از (دیدن) آنها کافران را به خشم آورد، خداوند به کسانی از آنها که ایمان آوردند وکارهای شایسته انجام دادند وعدۀ آمرزش و پاداش عظیمی داده است.»

امام مالك رحمه الله به همین آیه استدلال می کردند که روافض کافرند

زیرا میفرمود از آنها فقط کفار در خشم و غیض بودند و وقتی روافض سخترین دشمنی را بر اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم دارند کافرند

و از صفات طایفه منصوره که مداوم بر قتال مرتدین حضور دارند و نمونه بارزشان صدیق اکبر بود این است قال الله تعالی :

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ} المائدة (54)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد(به خدا زیانی نمی رساند) خداوند بزودی گروهی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنها (نیز) او را دوست دارند، (آنان) در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سر سخت و سرافراز هستند، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی هراسند، این فضل خداست که به هر کس بخواهد می دهد، و خداوند گشایشگر داناست.»

در مقابل مؤمنان فروتن و در مقابل کفار خشن بودند

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم صف جنگ را منظم میکرد که دیدند یک صحابه به نام ابو دجانه با یك حالت فخر و تکبر در مقابل کفار قدم میزند

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إنَّهَا لَمِشْيَةٌ يُبْغِضُهَا اللَّهُ إلَّا فِي هَذَا الْمَوْطِنِ»

این حالتی است که الله متعال آنرا بد میداند جز در این حالت (و این حدیث در سنن موجود است) برای همین علما میگویند: «که یکی از فواید بزرگ نگاه داشتن موی سر و ریش اینست که این خود نوعی هیبت است و خوف را در دل کافر بیشتر میکند و اگر مجاهدی بر سرش عمامه هم گذاشت اشکالی ندارد زیرا همه از امور مستحسنه هستند و حتی اگر نیاز شد و ضرورت پیش آمد مجاهد میتواند لباس حریر بپوشاند مسلمانان به امام عمر رضی الله عنه نامه نوشتند که رومیان اسلحه خود را با حریر و ابریشم میپوشانند و این نوعی ترس را در دل ما می اندازد فرمودند: «شما هم همان کار را کنید که آنها میکنند و دستگیره و قبضه شمشیرهایتان را با حریر بپوشانید.»

و همین صحابه کرام چنان در مقابل همدیگر نرم خو بودند که در لحظات آخر زندگی است آب میخواهد برایش آورده میشود اما میشنود آن رفیق کنار دستش هم آب میطلبد میگوید به او بده مرا رها کن برایش برده میشود دیگری برده میشود به همین ترتیب آب بین آنها می چرخد و همه شهید میشوند و کسی از آن استفاده نمیکند لذا بی جهت اللّه متعال نمیفرماید که:

{وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ}   التوبة (100)

«و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت ، و آنها (نیز) از او خشنود شدند ، و برای آنها باغهایی (از بهشت) آماده کرده است ، که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است ، جاودانه در آن خواهند ماند ، این کامیابی بزرگ است.»

لذا روافض و اصناف أنها که به أصحاب پیامبر اکرم تهمت نفاق و کفر را میزنند اگر شما با چشم حقیقت نگاه کنید در خود وجودشان نفاق از همه ادیان دیگر بیشتر بوده و به فکر نزدیکتر هستند یکی از صفات منافقین دروغ است که روافض در این مورد دست همه را از پشت بسته اند و چنان حکایات عجیب و دروغین جعل کرده اند بنام انبیاء و ائمه دین که حتی آن مقالات در دین یهود و نصارا نیست

اگر مراد شیخ پردل این است که ما خشن و بی رحم مطلقیم این گفته صحیحی نیست و ما از آن بیزاریم و این قولی مشهور است و معروف نزد امراء و سربازان دولت اسلامی که اگر یک شخصی باشد و 100 نفر از بهترین دوستان ما را کشته باشد و قبل از قدرت بر او بیاید و توبه کند از او گذشت میکنیم و این حکم قرآن و سنت و اجماع مسلمین است که هیچ شخصی نمیتواند آنرا رد نماید .

و کسانی که پا در سرزمین خلافت گذاشته باشند به این مطلب واقفند که مکتب الاستتابه درش بر روی همگام باز است اگر يك سرباز نصیری بیاید و توبه کند ما او را برادر خود میدانیم و آب و نان ما با او یکجا است اگر يك شخصی از صحوات دست بکشد و در صف ما داخل شود

قسم به ذات اللّه ما خود را از او میدانیم و از او دفاع میکینم و حاضریم در جنگ با کفار ما کشته شویم اما به برادرمان آسیبی نرسد.

پیامبر صلی اللّه علیه و سلم میفرماید :

«أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله. فإذا قالوها وصلوا صلاتنا، واستقبلوا قبلتنا، وذبحوا ذبيحتنا، فقد حرمت علينا دماؤهم وأموالهم إلا بحقها، وحسابهم على الله»

[صحیح بخاری]

«امر شده ام با مردم بجنگم تا اینکه لا اله الا اللّه بگویند و وقتی اینرا گفتند و نماز خواندند نماز ما را و به قبله ما رو آوردند و ذبیحه ما را خوردند بر ما تعرض خون و مالشان حرام است مگر به حقش و حساب آنها نزد اللّه متعال است.»

این قانون کلی است که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم آنرا وضع کرده است و هیچ مسلمانی نمیتواند اینرا انکار کند و در هر شخصی این صفات را یافتیم آن شخص مسلمان است و حساب باطنی او را به اللّه میسپاریم و این حدیث دلیلی دیگر است بر کفر روافض زیرا نه کلمه خواندن أنها با مسلمانان یکی است و نه نماز آنها و نه آنها ذبیحه ما را حلال میدانند زیرا همگی مسلمانان نزد آنها کافرند و فقط خود را مسلمان میدانند همچون خوارج اما خوارج از آنها به چندین درجه بهتر هستند زیرا خوارج صادق بوده و از دروغ و تهمت پرهیز میکنند اما روافض کذاب ترین خلق خدا هستند که تا به قیامت با آنها قتال کرده میشود به نیت جهاد فی سبیل اللّه و با خوارج قتال میشود در جهت دفع شر آنها

و الحمد للّه و المنه روزی نیست که مهمان خانه های دولت اسلامی از پذیرش برادران تایب ما خالی باشد بلکه روز به روز به کثرت آنها اضافه میشود و این نعمتی از جانب اللّه متعال است که به هر کس بخواهد عطا میکند و این امریست که برای ما مشهور است و معروف و چیز عجیبی نیست .

و زمانی که مجاهدین بر موصل و رمادی تسلط پیدا کردند بدستور امیر مومنان شیخ ابوبکر بغدادی تمام اهل سنتی که فریب روافض را خورده بودند و دست به سلاح کشیده بودند معاف گردیدند در حالیکه کشتن آنها امری آسان بود زیرا خود را در ارتداد داخل کرده بودند

ولی ای کاش اینها را هم به مردم میگفتند تا تحقیق کنند که آیا واقعا چنین است یا نه

مشکل گروهی این است که گمان میبرند خبرهای صحیح را شبکهای ماهواره ای همچون BBC فارسی و شبکه کلمه و دیگر میگویند اما نمیدانند یکی از آنها پیرو خط و مشی و بر اهداف سیاسی بریطانیا بوده که همان انگلیس خبیث و گرگ همیشه درنده بر مسلمانان بوده و دیگری پیرو حکومت آل سلول مزدور صلیبیان بوده که گمان میبرد اگر به اصطلاح از داعشیان دفاع کند حقوق شبکه او قطع میشود "اللّه المستعان "

لذا الحمد للّه و المنه ما هم بر همان نهجی میرویم که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم با صحابه در پیش گرفتند در گذر میکنیم از آن کس که اللّه و رسولش از او چشم پوشی کرده اند و سخت هستیم در مقابل آن کسی که سختی با او واجب است و اگر در میان ما اشتباهاتی و خطاهایی باشد دعا میکنیم اللّه متعال ما را اصلاح گرداند.

قول معترض این است که : داعش از کجا آمده است؟ و چه صله و ربطی به اسلام دارد؟؟

برای بعضی سوال مطرح است که این گروه چگونه تشکیل شده است و بر عرش قدرت قهری تسلط پیدا کرده اند

جواب همیشه به نص قرآن و سنت و اجماع و یا گفته أهل علم پیدا شده است

و مسئله جهاد چیزی است که نص قرآن و سنت و اجماع مسلمین و ائمه امت به آن پرداخته اند و چیزی مخفی ای نیست جز آنکه اللّه متعال قبلش را مهر نهاده باشد و أهل علم از زمان سلف امت تا به حال در مورد آن کتب نوشته اند و مسائل جهاد را شرح داده اند به قولی گفته میشود بیشتر از 400 کتاب در این زمینه تالیف شده است از زمان ساع امت تا به خلفش

و اللّه متعال در قرآن می فرماید:

{وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ} البقرۀ (190)

«و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، جنگ کنید، و از حد تجاوز نکنید، که خداوند تجاوز گران را دوست نمی دارد.»

{الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ ۖ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا} النساء (76)

کسانی که ایمان آورده اند در راه خدا پیکار می کنند، و آنان که کافرند در راه طاغوت (= بت و شیطان) پیکار می کنند، پس شما با یاران شیطان پیکار کنید، قطعاً نیرنگ (و نقشه) شیطان ضعیف است.

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ}

التوبۀ (123)

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! با کسانی که از کافران که نزدیك شمایند، جنگ کنید ، و باید آنها در شما شدت و درشتی بیابند، و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.»

{فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ ۚ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ}

التوبۀ (5)

«پس هنگامی که ماههای حرام پایان پذیرفت؛ مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید، وآنها را (اسیر) بگیرید، وآنها را محاصره کنید، ودر هر کمینگاه، بر سر راهشان بنشینید، پس اگر توبه

کردند، ونماز را برپا داشتند، وزکات را پرداختند؛ آنها را رها کنید، بی گمان خداوند آمرزندهٔ مهربان است.»

امام قرطبی در مورد این آیه می گوید: «این آیه عام است و هر مشرکی را در هر زمان و مکانی شامل میشود.»

و این تکمیل مراحل تشریعی جهاد بود زیرا جهاد در سه مرحله تدریجا تشریع شد در دوران مکی پیامبر اکرم به عفو و بخشش و تسامح امر شده بود چنانچه اللّه متعال میفرماید:

{وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا} المزمل (10)

«و بر آنچه (مشرکان) می‌گویند، شکیبا باش، و به شیوه‌ای نیکو (و شایسته) از آنها دوری کن.»

و میفرماید :

{فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُم بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا} الفرقان (52)

«پس (ای پیامبر!) از کافران اطاعت مکن، و بوسیله ی آن (= قرآن) با آنها جهاد بزرگی بنما.»

اما تکمیلی مراحل جهاد چنانچه گفتم بر سه صورت قرار گرفت:

1) مرحله اول: در دوران مدنی فقط اجازه به جهاد داده شد چنانچه اللّه متعال میفرماید:

{أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ} الحج (39)

«به کسانی که با آنان جنگ می شود، اجازه (جهاد) داده شده است، از آن روی که مورد ستم قرار گرفته اند، و یقیناً خداوند بر یاری آنها تواناست.»

و بیشتر از یک از سلف امت گفته اند اولین آیه إذن جهاد همین آیه بالاست و در روایت ترمذی هم امده است که ابوبکر صدیق گفتند با نازل شدن این آیه دانستم که جلو خود جنگی در پیش داریم .

2) مرحله دوم : جهاد با کفاری مشروع شد که بر پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم و أصحابش تعدی و حمله میکردند و از جنگیدن با بقیه کفار نهی شده بودند چنانچه اللّه متعال در کتابش می گوید :

{وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ} البقرة (190)

«و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، جنگ کنید، و از حد تجاوز نکنید، که خداوند تجاوز گران را دوست نمی دارد.»

3) مرحله سوم: و در مرتبه سوم قتال با تمام مشرکین امر داده شد مگر اینکه با ذلت جزبه دهند و یا تسلیم اسلام شوند چنانچه اللّه متعال میفرماید :

{فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ ۚ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ}

التوبة (5)

«پس هنگامی که ماههای حرام پایان پذیرفت؛ مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید، وآنها را (اسیر) بگیرید، وآنها را محاصره کنید، ودر هر کمینگاه، بر سر راهشان بنشینید، پس اگر توبه کردند، ونماز را برپا داشتند، وزکات را پرداختند؛ آنها را رها کنید، بی گمان خداوند آمرزندۀ مهربان است.»

و اشاره کردیم که قرطبی می گوید که این آیه عام فی کل مشرك و فی کل موضع. و مثل همین مطلب شوکانی آنرا در "سیل الجرار" ذکر کرده است .

و در مورد طایفه منصوره احادیث بی شماری در سنن و مسانید آمده است که به بعضی از آن اشاره می کنیم

پیامبر صلی اللّه علیه و سلم میفرماید: «لَا يَزَالُ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِى ظَاهِرِينَ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ.»

«همیشه مردمی از امت من (ظاهر بر حق و نصرت هستند) تا اینکه امر اللّه متعال (قیامت) می آید و آنها همچنان غالب هستند.»

و همچنین صلی اللّه علیه و سلم می فرماید :

«لاَ يَزَالُ مِنْ أُمَّتِى أُمَّةٌ قَائِمَةٌ بِأَمْرِ اللَّهِ، لاَ يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ وَلاَ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ)). قَالَ عُمَيْرٌ فَقَالَ مَالِكُ بْنُ يُخَامِرَ قَالَ مُعَاذٌ وَهُمْ بِالشَّأْمِ. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ هَذَا مَالِكٌ يَزْعُمُ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاذًا يَقُولُ وَهُمْ بِالشَّامِ.»

«همیشه از امت من گروهی بر أمر اللّه متعال قایم بوده اند به آنها ضرری نمی رساند کسی که در پی (رسوایی) آنها باشد و کسی که با آنها مخالفت کند تا اینکه امر اللّه متعال (قیامت) می آید و آنها چنین هستند.»

عمیر راوی حدیث میگوید که مالك (به معاویه گفتند) معاذ گفته است آنها در شام هستند (یعنی این حدیث را مالك بن یخامر هم از معاویه شنیده بود و هم از معاویه رضی اللّه عنهما) معاویه گفت : این مالك میگوید و از آن شنیده که آنها در شام هستند .

و این دو حدیث بالا در صحیح بخاری کتاب المناقب باب باب قول النبی صلی اللّه علیه وسلم ((لا یزال ناس من أمتی ظاهرین حتی یأتیهم أمر اللّه وهم ظاهرون)) بیان شده است

و همچنین جابر بن سمره روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم فرموده اند:

«لَنْ يَبْرَحَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا يُقَاتِلُ عَلَيْهِ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ»

«همیشه این دین قایم بوده که بخاطر ان گروهی از مسلمانان میجنگند تا اینکه قیامت بر پا شود.»

و همچنین صلی اللّه علیه و سلم می فرماید:

«لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِى يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»

«همیشه گروهی از امت من بر حق می جنگند و تا روز قیامت بر حق چیره هستند.»

هر شخصی که در این احادیث نگاه بیندازد صفت قتال را یکی از صفات الزامی طایفه منصوره می یابد.

و احادیث در این مورد بسیار زیاد است و حتی بگوییم به درجه تواتر می رسد اما ما مهم ترین هایشان را ذکر می کنیم .

و همچنین آمده است . عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ يَزَالُ أَهْلُ الْغَرْبِ ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ».

سعد بن ابی وقاص رضی اللّه عنه می گوید: که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم فرمودند : اهل مغرب همیشه بر حق بوده اند تا به روز قیامت .

[همه روایات گذشته که بیان شد از کتاب صحیح مسلم بودند]

و اینجا که بیان شده بود اهل مغرب بر حق هستند مراد اهل شام هستند زیرا پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم در مدینه بودند و این را بیان کرده و آنچه که بر غروب مدینه می نشست به شام نزدیکتر است و هنگامی که امام مالك رحمه اللّه تعالی این حدیث را می خواندند میفرمودند: <<هم أهل الشام>> آنها اهل شام هستند چنانچه سلف صالح امت به اهل شام أهل مغرب می گفتند و به اهل عراق اهل مشرق میگفتند.

و این مشهور است که امام اسحاق بن راهویه مشهور به امام اهل شام بود .

و این یکی دیگر از احادیثی است که دلالت بر این دارد طایفه منصوره و حزب اللّه المفلحون در شام بوده اند و این چیز غریبی نیست زیرا از اوایل اسلام تا کنون أرض شام أرض رباط و ثغور بوده و قتال با أعداء دین در آن جاری بوده و بعضی از سلف امت میگفتند: رباط دادن در شام دو اجر دارد یکی اجر خودش و دیگری بخاطر اینکه آنجا در مقابل اهل کتاب هم سنگر و رو به رو بودند و اشخاصی همچون از اصحاب مالك همانند ابن القاسم رباط را در دیار مصریه ترجیح می دادند و اشخاصی مانند ابن مبارك از خراسان بلند میشد و در أرض شام رباط میدادند و همچنین مثل ابراهیم بن ادهم و امثالشان و شیوخ شام مانند اوزاعی وحذیفة المرغشی

ویوسف بن أسباط وأبی اسحاق الفزاری ومخلد بن الحسین وأمثالهم رباط شان بر ثغور امری ظاهر بوده است.

عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ أَنَّ سَلَمَةَ بْنَ نُفَيْلٍ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ :إِنِّي سَئِمْتُ الْخَيْلَ وَأَلْقَيْتُ السِّلَاحَ وَوَضَعَتْ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا قُلْتُ لَا قِتَالَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : «الْآنَ جَاءَ الْقِتَالُ لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى النَّاسِ،يَرْفَعُ اللَّهُ قُلُوبَ أَقْوَامٍ، فَيُقَاتِلُونَهُمْ وَيَرْزُقُهُمْ اللَّهُ مِنْهُمْ، حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ، أَلَا إِنَّ عُقْرَ دَارِ الْمُؤْمِنِينَ الشَّامُ، وَالْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

[حديث صحيح / سنن النسائى]

از جبیر بن نفیر روایت است که سلمه بن نفیل آنها را خبر داد که او پیش پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم آمد و گفت من اسب خودم را چاق کرده ام و سلاح را بر زمین نهاده ام و جنگ آتش خود را فرو گذاشته و گفتم جنگی و جهادی نیست (الان) پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم (در جوابش گفت): «الان جهاد آمده است و یك گروه همیشه از امت من بر حق و (نصرت و غلبه) بر مردم آشکار هستند اللّه متعال بسبب آنها قلبهای گروهی را بلند(کج و گمراه) میکند و با آنها می جنگند و اللّه متعال بسبب آنها آن گروه (طایفه منصوره) را رزق میدهد (یعنی از مرتدین بسبب پیروزی خود رزق می خورند) تا اینکه امر اللّه متعال می آید و آنها بر همان راه خود هستند خبر دار همانا وسط سرای مؤمنان در شام است و اسب در پیشانیش خیر نوشته شده است تا به روز قیامت (خیرش اجر و غنیمت است).»

عن ابو هريرة رضى الله عنه ، عن النبى صلى الله عليه وسلم :لا تَزَالُ من أُمَّتِى عِصابَةٌ قَوَّامَةٌ على أَمْرِ الله عزَّ وجلَّ،لا يَضُرُّها مَنْ خالفَها؛تُقَاتِلُ أَعْداءَها، كلَّما ذهب حَرْبٌ نَشَبَ حَرْبُ قومٍ آخَرِينَ، يُزِيغُ اللهُ قُلوبَ قومٍ لِيرْزُقَهُمْ مِنْهُ ، حتى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ ، كأنَّها قِطعُ الليلِ المُظْلِمِ ،

فَيَفْزَعُونَ لذلكَ؛ حتى يَلْبَسُوا لهُ أَبْدَانَ الدُّرُوعِ، و قال رسولُ اللهِ صلَّى اللهُ عليهِ وسلَّمَ : هُمْ أهلُ الشَّامِ ، ونَكَتَ رسولُ اللهِ صلَّى اللهُ عليهِ وسلَّمَ بإصبُعِه ؛ يُومِئُ بِها إلى الشَّامِ حتى أوْجَعَها

[الألباني - السلسلة الصحيحة - 3425 .خلاصة حكم المحدث : إسناده صحيح رجاله ثقات]

ابوهریره رضی اللّه عنه از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم نقل کرده که فرمودند : «همیشه گروهی از امتم بر أمر اللّه (دستوراتش) شدید هستند و مخالفین به آنها ضرری نمی رسانند و با دشمنان در جنگ هستند و هر گاه از جنگ گروهی خلاص میشوند گروهی دیگر بلند می شود اللّه متعال قلب های گروهی را کج میکند تا بسبب آنها به آن گروه رزق دهد تا به قیامت به همین منوال است گویا قیامت مانند یك شب تاریك است از این استرس می گیرند تا اینکه لباسها و زره جنگی به تن می کنند.» و پیامبر صلی اللّه علیه و سلم فرمود: انها در شام هستند و پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم انگشتش را در زمین فرو میکرد و به طرف شام اشاره میکرد تا اینکه حتی انگشتش صلی اللّه علیه و سلم أفضل الصلاۀ والتسلیم به درد آمد.

با این همه احادیثی که بیان کردم برای شمای مخاطب می خواهم این را برسانم که این احادیث پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و سلم را با دقت بخوان تا برایت بگویم چه صفاتی را برای این گروه بیان نموده است .

و این گروه منصور و مفلح چه کسانی هستند آیا جبهه النصره هستند؟ و یا احرار الشام و یا جبهه الشامیه و یا ثوار السوریا و یا جیش الحر و یا طالبان و یا دیگر احزاب و جماعات که ادعای جهاد میکنند و خود را منتسب به طایفه منصوره میکنند لذا باید هر گروهی را که میخواهی درجه طایفه منصوره دهی باید این شروط در آن یافت شود و الا اگر نقصی باشد بی اعتبار است بقول مشهور اذا فات الشرط فات المشروط .

اگر شخصی به تو بگوید این گروه منصوره اهل حدیث هستند بگو بله چون ثابت است که بعضی ایمه حدیث گفته اند که اهل حدیث و اصحاب آن طایفه منصوره هستند چون به سنت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم از دیگر انسانها نزدیکتر هستند اما این را باید بگویی که

یکی از صفات آنها قتال است و اگر کسی خود را به أصحاب حدیث نسبت میدهد اما از اهل قتال و و یا اهلش و محبش نیست چنین شخصی اهل حدیث نیست .

لذا در جواب این معترض که گفته بودند دولت اسلامی از کجا آمده است گفته شود از آنجا آمده است که این احادیث به منطوق آنها صحبت نموده است و اگر بگوید از کجا میگویید این طایفه منصوره ما هستیم گفته شود

- طایفه منصوره در الفاظ آمده بود یک گروه هستند و به لفظ نکره آمده بود و معنی قلت را میرساند و بر کسی پوشیده نیست که این جماعت در حالی مشغول نبرد است از طرفی بیشتر 65 کشور دنیا او را مورد حملات هوایی خود قرار می دهند با حزب و فصایل دیگر مشغول نبرد است از اصحاب رفض و ضلالت گرفته تا به نصیریه قرامطه که در کفرشان به اجماع امت شکی نیست .

چنانچه شیخ الإسلام رحمه الله تعالی می گوید : «فَإِنَّ الْنُصَيْرِيَّهَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ كُفْرًا بِدُونِ اتِّبَاعِهِمْ لِمِثْلِ هَذَا الدَّجَّالِ فَكَيْفَ إذَا اتَّبَعُوا مِثْلَ هَذَا الدَّجَّالِ. وَهُمْ مُرْتَدُّونَ مِنْ أَسْوَأِ النَّاسِ رِدَّةً: تُقْتَلُ مُقَاتِلَتُهُمْ وَتَغْنَمُ أَمْوَالُهُمْ. وَسَبْىُ الذُّرِّيَّهَ فِيهِ نِزَاعٌ؛ لَكِنَّ أَكْثَرَ الْعُلَمَاءِ عَلَى أَنَّهُ تُسْبَى الصِّغَارُ مِنْ أَوْلَادِ الْمُرْتَدِّينَ وَهَذَا هُوَ الَّذِى دَلَّتْ عَلَيْهِ سِيرَةُ الصِّدِّيقِ فِى قِتَالِ الْمُرْتَدِّينَ.»

«نصیریه از بزرگ ترین (گروهی) هستند که کفر(بزرگ) دارند بدون اینکه از این دجال (شخصی سؤال کرده بود که نصیریه یکی را إله میدانستند و حکمشان چیست با نام دجال از آن شخص نام میبرد) پیروی کنند. پس چگونه است که از این دجال پیروی کنند ؟ و نصیریه مرتد هستند و از بدترین مرتدین و جنگجویانشان کشته میشوند و مالشان غنیمت گرفته می شود و اسیر گرفتن فرزندانش اختلاف است اما قول اکثر علما آنست که فرزندان کوچك مرتدین اسیر می شود و این بود سیرت صدیق در قتال با مرتدین (بنی حنیفه و مانعین زکات).» [مجموع الفتاوی جلد 28]

و بر کسی مخفی نیست که این گروه شدیدترین قتال را با این طایفه ظالم غاشم و عدو صائل أداء میکنند و این را جز جاهل یا متجاهل کسی دیگر انکار نخواهد کرد نشریه ماهانه دابق را

که رسما طبع میشود بخوانید که کشتگان طایفه نصریه أخذاهم اللّه در هر ماه به چه مقدار میرسد

به یاد دارم زمانی میگفتند: که دولت اسلامی دست نشانده نصیریان است اما از آنجا که حجتی نداشتند و نتوانستند با این اتهام خلق اللّه را گمراه کنند سکوت نموده و عاجز مانند .

و یا گروهی همچون روافض که منفور تر از این طایفه خبیث در بین اهل ملل و نحل وجود نداشته است و رافضه به دروغ گویی و تکذیب حق و جهل مسائل دین مشهور هستند و تا جایی بر ائمه دروغ بافته اند که این مشهور است بر هیچ شخصی همچون جعفر صادق بن محمد باقر دروغ نبافته اند.

قتال با روافض به اجماع مشروع قرار گرفته است:

«وَلِهَذَا قَاتَلَ الْمُسْلِمُونَ أَيْضًا " الرَّافِضَةَ " الَّذِينَ هُمْ شَرٌّ مِنْ هَؤُلَاءِ وَهُمْ الَّذِينَ يُكَفِّرُونَ جَمَاهِيرَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْخُلَفَاءِ الثَّلَاثَةِ وَغَيْرِهِمْ. وَيَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَمَنْ سِوَاهُمْ كَافِرٌ وَيُكَفِّرُونَ مَنْ يَقُولُ: إنَّ اللَّهَ يُرَى فِي الْآخِرَةِ أَوْ يُؤْمِنُ بِصِفَاتِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ الْكَامِلَةِ وَمَشِيئَتِهِ الشَّامِلَةِ وَيُكَفِّرُونَ مَنْ خَالَفَهُمْ فِي بِدَعِهِمْ الَّتِي هُمْ عَلَيْهَا. فَإِنَّهُمْ يَمْسَحُونَ الْقَدَمَيْنِ وَلَا يَمْسَحُونَ عَلَى الْخُفِّ وَيُؤَخِّرُونَ الْفُطُورَ وَالصَّلَاةَ إلَى طُلُوعِ النَّجْمِ وَيَجْمَعُونَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ وَيَقْنُتُونَ فِي الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ وَيُحَرِّمُونَ الْفُقَّاعَ وَذَبَائِحَ أَهْلِ الْكِتَابِ وَذَبَائِحَ مَنْ خَالَفَهُمْ مِنْ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّهُمْ عِنْدَهُمْ كُفَّارٌ وَيَقُولُونَ عَلَى الصَّحَابَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَقْوَالًا عَظِيمَةً لَا حَاجَةَ إلَى ذِكْرِهَا هُنَا إلَى أَشْيَاءَ أُخَرَ. فَقَاتَلَهُمْ الْمُسْلِمُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» [مجموع الفتاوى جلد 3]

«یعنی : مسلمانان علاوه بر قتال با (خوارج) با روافض جنگیدند زیرا روافض از آنها (خوارج) بدتر بودند و جمهور مسلمانان از خلفای سه گانه و غیر آنرا تکفیر میکنند و گمان می کنند که خودشان مؤمنان بر حق بوده و بغیر آنها دیگران کافرند .

و تکفیر می کنند کسی را که بگوید اللّه متعال روز قیامت روئیت می شود یا ایمان به صفات اللّه و قدرت کامل و مشئت شامل اللّه متعال داشته باشد و کسی را که مخالف این بدعات آنها باشد تکفیر می کنند و بر قدمهای خود مسح می کنند اما بر موزها مسح نمی کنند و افطار

(روزه) را به تأخير می اندازند و نماز (مغرب) را تا به نمايان شدن ستارگان و دو نماز را بدون عذر هميشه جمع می کنند و هميشه در نمازها قنوت می خوانند و نوشيدنی که از آب جو گرفته شده [البته اب جو بدون تخمير] را حرام می دانند و همچنين ذبايح مسلمانانی که با آنها مخالف باشند زيرا از نگاه آنها (مخالفينشان) کافر هستند . و بر صحابه رضی الله عنهم سخنان بزرگی می گويند که اينجا محلش نيست گفته شود لذا مسلمانان به امر الله و رسولش با آنها جنگيدند.»

و همچنين از صفات طايفه منصوره قتال با طايفه مرتد ميباشد همانگونه که صديق اکبر رضی الله عنه آنرا انجام داد و اين از بارزترين صفات آنها می باشد که الله متعال بيان داشته است:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ} المائدة (54)

«ای کسانی که ايمان آورده ايد! هر کس از شما که از دين خود برگردد(به خدا زيانی نمی رساند) خداوند بزودی گروهی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنها (نيز) او را دوست دارند، (آنان) در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سر سخت و عزتمند هستند، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هيچ سرزنش کننده ای نمی هراسند، اين فضل خداست که به هر کس بخواهد می دهد، و خداوند گشايشگر داناست.»

لهذا دولت اسلامی همان سنت راشد نبوی را در مورد احزاب مرتد از دين الله همچون "جبهه الشاميه" و "جيش الحر" که نصرت خود را از کفار ميدانند و به هواپيماهای آنها اعتماد ميکنند و ميخواهند حکومتی تشکيل دهند که توأم با سکولاريسم و دموکراسيت منضم شده باشد و يا مزدوران طواغيت هستند

لذا أحفاد صديق با چنين گروهی مشغول نبرد هستند و از سرزنش هيچ سرزنش کننده ای هراسی ندارند (اللهم ثبتهم).

و در این اوخر نایب شرعی جبهه الشامیه به دست دولت اسلامی اسیر گشت و خود بر این امر اعتراف نمود که ما افراد خود را بر این امر راضی نموده بودیم که افراد دولت اسلامی کافر بوده و استعانت از کافر (صلیبی) بر علیه کافر دیگر مشروع است .

[مجله النبأ جمادی الأول]

و از صفات دیگر طایفه منصوره که بیان گشت این است که در جنگ با همه اهل محاربه و حرب داخلند و بصورت مستمر آن را ادامه میدهند و امری مانع آنها نمی تواند شود .

و الحمد لله رب العالمین.

این دولت اسلامی چنان کفار را به خشم آورده است که میخواهند از زمین و آسمان بر آنها هجوم بیاورند و بإذن الله تعالی دابق موعد تحریق آنها خواهد گشت و همین طایفه در خروج عباد صلیب آمریکا از عراق نقش به سزایی داشت که جز بر شخص سفیه از کسی دیگر مخفی نمی ماند . و ما ذالك علی الله بعزیز.

از صفات دیگر طایفه منصوره این است که بر أمر الله متعال قایم هستند .

و امر الله متعال همان قرآن و سنت و اجماع و اعتقادات اهل سنت است .

و الحمد لله ما خود را به اهل حدیث در قول و فعل و اعتقاد بر سلف صالح امت انتماء میدهیم و بر تمام سلف امت و ایمه و علمایش رحمت و درود میفرستیم و کسی را یاد نمی کنیم جز به نیکی و رضوان الله علیهم اجمعین.

و تمام مسلمانان را به اجتماع و وحدت بر کتاب و سنت و دوری از بدعات دعوت میدهیم زیرا هر خیری در آن چیزی است که در کتاب الله بیان شده باشد و بر سنت نبی اکرم صلی الله علیه و سلم و بر منهج تمام أصحاب النبی باشد نهفته باشد چنانچه از ابن مسعود مروی است که «من کان مستنا منکم فلیستن بأصحاب النبی صلی الله علیه وسلم»

«هر شخصی از شما سنت گیرنده است از اصحاب پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم الگو برداری کند زیرا اللّه متعال آنها برای نبی خود به عنوان أصحاب و وزیر برگزید.»

و حرام و کفر می دانیم کسی بر اصحاب نبی صلی اللّه علیه وسلم گستاخی و توهین کند و با آنها بغض داشته باشد همچون روافض .

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم بروایت بخاری و مسلم میفرماید : «لا تسبوا أصحابی، فلو أن أحدكم أنفق مثل أحد ذهبا ما بلغ مد أحدهم ولا نصيفه.»

«أصحاب مرا نا سزا نگویید اگر یکی از شما به اندازه احد طلا خرج کند به اندازه يك مد (کف دست) و نصف(صدقه آنها) نمیرسد.»

و کفر و رده تمام أصحاب الرفض را میبینیم و همچنین حکومت ها و حکام مرتد عرب و عجم را زیرا حلال و حرامهای مجمع علیه را تغیر داده اند و موالات کبری با کفار را بر قرار کرده اند و چیزی در دین نگذاشته اند مگر اینکه آنرا تغیر داده اند و همچنین اصحاب پرچمهای سکولاریسم خواه را مرتد می دانیم به هر شکل و لباسی باشد و کفر ساحر را و ارتدادش را میبینم و همان حد ضربه بالسیف را بر او جاری میکنیم.

و کسی را که به صفوف دولت اسلامی نیاید مجبور نمی کنیم و با شمشیر بر علیه آنها قیام نمی کنیم و این گفته که بر جبر مردم را به صفوف میکشیم دروغی مشهود و مشهور بوده که به اللّه متعال از أقوال أهل تلبيس پناه میبریم.

و در مسایل کفر تا زمانی که در مسلمانی ناقض صریحی نیابیم تکفیر نمی کنیم و چنانکه شیخ ابومحمد العدنانی حفظه اللّه فرمودند : «هیچ شخصی را با دلیل و گمان تکفیر نمی کنیم مگر با دلیل قطعی الدلالۀ و قطعی الثبوت و هر شخصی که در صفهای ما غیر منهج ما باشد او را نصیحت کرده و اگر قبول نکرد او را طرد می کنیم.»

و در مسایل خفیه بدون اقامه حجت و فهم آن شخصی را تکفیر نمی کنیم

و در مسایل اختلافی همچون تارك الصلاه شخصی که انرا تکفیر نکند تکفیر نمی کنیم اما این را هم بگویم که بر کفر تارك الصلاه اجماع سلف امت ذکر شده است .

و از تکفیر مسلسل بیزار و بری هستیم و آنرا بشدت رد می کنیم

و جهاد را امروزه که کفار بر مسلمانان حمله ور شده اند فرض عین میدانیم بر هر کس توان آنرا داشته باشد تا دفع عدو صائل شود که وقتی حمله ور شدند بر چیزی رحم نمی کنند.

این راه و منهج ماست نه چیز دیگر .

و از دیگر صفات طایفه منصوره آن است که بر هر چیزی دیگر توکل آنها نیست جز به ذات اللّه متعال

زیرا در بالا بیان شد که اللّه متعال دل اقوامی را کج می کند و با طایفه منصوره میجنگند و اللّه جل و علی حزبش را بر آنها چیره میکند تا از آنها رزق بخورند

لهذا ما به تمام قوانین بین الملل کفر می کنیم و بر مؤتمرات و جلساتی که اهل ضلال میگیرند ما بری هستیم و شرکت در آن را ناقض صریح می دانیم

و الحمد للّه نصرت دولت اسلامی و غنایم و فئ بی شماری که بدست آنها می رسد بسبب همین قتال و توکلشان بر اللّه متعال است نه چیز دیگر .

اللّه متعال می فرماید:

{وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ} الصافات (171)

«و به راستی وعده ی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش صادر شده است.»

{إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ} الصافات (172)

که هر آینه آنها یاری شدگانند.

{إِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ} الصافات (173)

«و بی گمان لشکر ما پیروزند.»

و اللّه متعال وعده داده است که به بندگان مومنش تمکین دهد و آنها را وارثین فی الأرض کند چنانچه میفرماید :

{وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ}   الأنبياء (105)

«و به راستی بعد از ذکر (= تورات) در زبور نوشتیم که:« زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.»

و هنگامی که آنها را تمکین داد این وعده را فراموش نکنند:

{الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ}   الحج (41)

«(همان) کسانی که اگر در زمین به آنها قدرت (و حکومت) بخشیم، نماز را بر پا می دارند، و زکات را می دهند، و امر به معروف و نهی ازمنکر می کنند، و سرانجام کارها از آن خداست.»

لذا برپایی احکام اسلام چنان مهم و حیاتی است که اگر حاکمی و لو افسق الفاسقین بود اما بر اصل توحید باقی مانده بود و نماز را برپا میداشت بر او خروج جایز نیست

و در روایت مسلم از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم روایت است که فرمودند: «خيار أئمتكم الذين تحبونهم ويحبونكم ويصلون عليكم وتصلون عليهم وشرار أئمتكم الذين تبغضونهم ويبغضونكم وتلعنونهم ويلعنونكم.»

قيل يا رسول اللّه أفلا ننابذهم بالسيف فقال: «لا ما أقاموا فيكم الصلاة وإذا رأيتم من ولاتكم شيئا تكرهونه فاكرهوا عمله ولا تنزعوا يدا من طاعة.»

«بهترین ائمه شما آنها هستند که شما آنها را دوست دارید و آنها شما را و شما بر آنها نماز می خوانید و آنها بر شما و بدترین خلفای شما آنها هستند که شما از آنها بغض دارید و آنها از شما و شما آنها را لعن میکنید و آنها شما را»

گفته شد: یا رسول الله بر چنین خلیفه هایی با شمشیر به جانشان نیفتیم؟

صلی الله علیه و سلم گفتند: «نخیر اگر هنگامی که در میان شما نماز را برپا داشتند و هر هنگام از امیران خود چیزی دیدید که آنرا بد می دانستید عملش را بد بدانید اما دست از طاعت او نکشید.»

و این را بگویم الحمد لله رب العالمین بر حقانیت این دولت و این منهج ما را یقین حاصل شده و اگر تمام دنیا بر ما جمع شوند و خواهان این شوند که جلوی احکام الهی و شریعت غراء را بگیرند به هدف خود نمیرسند و آخر الأمر با ذلت شکست می خورند اگر چه در این وسط آزمایشاتی بر اهل توحید می آید

امام ابن قیم رحمه الله در نونیه خود می گوید: «الحق ممتحن و منصور فلا تعجب فهذه سنت الرحمان.»

«حق مورد آزمایش است و نصرت می شود و این سنت رحمان است تعجب نکن.»

و به صفت پایانی آنها که اشاره کنم این است که آنها در شام هستند نشأت دولت اسلامی در عراق بود اما در جهاد و ثغور شام الله سبحانه و تعالی بر آنها منت نهاد و امروزه در شهرها و بیابانهای شام دولت اسلامی حاضر بوده است و برای اعلای کلمه الله و نصرت مظلومین تلاش می نماید.

لذا این صفات را با این گروه و طایفه تطبیق دهید اگر شخصی بر حق یافت شکر الله را بجا آورد و الا فلا عدوان إلا علی الظالمین.

لهذا اگر به تو گفته شد دولت اسلامی از کجا آمده است جواب او را اینطور بده که این زخم دل بر اهل فساد و کفر و منتکسین الفطره در هر زمان و مکان بوده است و فراری از او نیست

صالح پردل در اعتراض دیگرش چنین ادعا نمود:

دولت اسلامی شستشوی ذهنی اطفال میدهد !!!

در جواب گفته شود اللهم إنا نعوذ بك من الحور بعد الكور.

اگر شخص این مقاله را میگفت که جاهل بودند أخف تر بود نه اینکه شخصی اینرا به زبان می آورد که ادعای اهل علم و دعوت میکند

به هر حال هیچ یک از منصفین نفرموده که تعلیم دین و جهاد و ایمان شستشوی مغزیست!!

بلکه این امری پسندیده است که اطفال را از اول امر تشویق به شرایع دین نمود برای همین خاطر پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم فرموده : «عَلِّمُوا الصَّبِىَّ الصَّلاَةَ ابْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَاضْرِبُوهُ عَلَيْهَا ابْنَ عَشْرٍ»

«بچها را بر نماز خواندن در سن هفت سالگی امر کنید و اگر به سن ده سالگی رسیدند آن را ترک کردند آنها را بزنید»

همه این تشدد به آن خاطر است که عبادات و دین سرشت آن بچه شود .

و متاسفانه این را نفرمودند که بچهای خام را انواع بازیها کامپیوتری یاد دادن و بردن آنها در مجالس فساد و منکر شستشو مغزی نیست ؟

و یا ظهور کانالهای ماهواره که شب و روز ترویج فساد میکنند و فیلم های مبتذل نمایش میدهند و بزرگ و کوچك را به خود مشغول کرده اند کسی را کاری نیست و از آن منکر نمی شود و یا اینکه گشتن و به دوستی گرفتن رفیقهای نا صالح و بی بند و بار که دین و دنیا کودکان را به فساد میکشند این شستشوی مغزی و تشویش اذهان نیست ؟

انسانها به این حد رسیده اند که نیک را بد میدانند و بد را نیک میبینند جز به آنکه اللّه متعال بر او رحم کند .

آورده اند زنی طفل خود را به سن دو سالگی پیش دانشمندی آورد و گفت میخواهم راهنماییم کنی ای شیخ چگونه به ترتیب اسلامی این فرزندم بپردازم در جوابش گفت: «تو کوتاهی کردی باید از همان روز پیدایشش به فکر تربیت وی میبودی!!»

حال ما را ببین و آن امتی که قبل از من و شما لذا در جواب صالح پردل میگویم:

أولا به فکر اصلاح شباب و کهول بلادت بیفت که چگونه در مفاسد غرق شده اند و از طرفی دیگر حکومت رافضی ایران سعی و تلاش دارد تا آنها را به هر نحو ممکن با انواع مخدرات و معاصی رشد دهد تا جامعه ایی ایمانی به وجود نیاید و سبب دمار او شود این است تفکر ضد دینی کفار و در مقابلش أقوال فاسد امثال این شخص که یقین کامل دارم با این عملش چنان از او راضی شده اند که بر اهل توحید این مخفی نیست و چرا این معترض همچون قدیم ممنوع الخطاب نیست و هر شخصی که روافض از او راضی شوند و یا با او خصومتی نداشته باشند آن شخص ایمان خود را تجدید کند بهتر است. فتدبروا یا اولی الالباب

وقتی انسان به ایمان فرزندان صحابه کرام رضی الله عنهم نگاه میکند حیران می شود چه برسد به بزرگان آنها و آسان نبود که از جانب بالا مهر رضایت را برای خود جلب کردند

برای نمونه چند واقعه و داستان از سیره فرزندان صحابه کرام و محبت آنها با جهاد و دین ذکر می کنم تا اهل انصاف ببینید آیا آنها هم دچار شستشوی مغزی شده بودند یا نه

قتل ابو جهل به دست دو پسر بچه انصاری

قال بينا أنا واقف في الصف يوم بدر فنظرت عن يميني وشمالي فإذا أنا بغلامين من الأنصار حديثة أسنانهما، تمنيت أن أكون بين أضلع منهما، فغمزني أحدهما فقال يا عم، هل تعرف أبا جهل قلت نعم، ما حاجتك إليه يا ابن أخي قال أخبرت أنه يسب رسول الله صلى الله عليه وسلم، والذي نفسي بيده لئن رأيته لا يفارق سوادي سواده حتى يموت الأعجل منا. فتعجبت لذلك،

فغمزنی الآخر فقال لی مثلها، فلم أنشب أن نظرت إلی أبی جهل یجول فی الناس، قلت ألا إن هذا صاحبکما الذی سألتمانی. فابتدراه بسیفیهما فضرباه حتی قتلاه، ثم انصرفا إلی رسول اللّه صلی اللّه علیه وسلم فأخبراه فقال: «أیکما قتله.» قال کل واحد منهما أنا قتلته. فقال: «هل مسحتما سیفیکما.» قالا لا. فنظر فی السیفین فقال: «کلاکما قتله» [متفق علیه]

عبدالرحمان بن عوف رضی اللّه عنه می گوید: «که در روز بدر در صف ایستاده بودم به سمت چپ و راستم نگاه انداختم دیدیم دو پسر بچه انصاری نوجوان بودند و تمنا کردم اینکه بین قوی تر از آنها بودم یکی از آن دو مرا فشار داد و گفت: «ای عمو آیا ابو جهل را میشناسی؟ گفتم: «بله چکارش داری ای برادر زاده» گفت: «او به رسول اللّه صلی اللّه علیه وسلم فحش میدهد و ناسزا می گوید قسم به ذاتی که جانم در دست اوست سایه من سایه او را رها نمی کند مگر اینکه یکی از ما زودتر بمیرد(عبدالرحمان می گوید) از این امر تعجب کردم .

سپس دیگری مرا فشار داد و مثل گفته همان اولی گفت .

چیزی نماندم که چشمانم به ابو جهل افتاد که در بین صفوف گشت زنی میکرد گفتم آن است شخصی که از من در مورد آن سؤال کردید لذا با عجله بهمراه شمشیرهای خود حرکت کردند تا اینکه او را کشتند سپس به سوی پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم آمدند و خبرش کردند پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود:چه کسی او را کشته ؟ هر دو گفتند: ما کشته ایم. پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمودند: آیا شمشیرهای خود را پاك کرده اید؟ گفتند: نه در هر دو شمشیر نگاه انداخت و گفت هر دو شما او را کشته اید [متفق علیه]

این است فرق بین جوانان امروزی و جوانان اصحاب کرام رضی اللّه عنهم أجمعین.

یا به این قصه گوش فرا بده

((قُومُوا إِلَی جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالأَرْضُ)).

قَالَ يَقُولُ عُمَيْرُ بْنُ الْحُمَامِ الأَنْصَارِىُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالأَرْضُ قَالَ: ((نَعَمْ)). قَالَ بَخٍ بَخٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ((مَا يَحْمِلُكَ عَلَى قَوْلِكَ بَخٍ بَخٍ)). قَالَ لاَ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلاَّ رَجَاءَةَ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِهَا. قَالَ: ((فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِهَا)). فَأَخْرَجَ تَمَرَاتٍ مِنْ قَرْنِهِ فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُنَّ ثُمَّ قَالَ لَئِنْ أَنَا حَيِيتُ حَتَّى آكُلَ تَمَرَاتِى هَذِهِ إِنَّهَا لَحَيَاةٌ طَوِيلَةٌ- قَالَ- فَرَمَى بِمَا كَانَ مَعَهُ مِنَ التَّمْرِ. ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ. [صحيح مسلم]

پیامبر صلی اللّه علیه و سلم در روز جنگ بدر فرمودند : «به سوی جنتی که پهنای آن به اندازه آسمان و زمین است بلند شوید.»

عمیر بن حمام انصاری رضی اللّه عنه گفت: ای رسول خدا جنتی که عرض آن به اندازه زمین و آسمان است پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود: بله

عمیر گفت: به به پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود: «چه چیزی باعث شد بگویی به به»

گفت: نه رسول خدا مگر اینکه امید دارم از اهلش باشم پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود: «تو از اهلش هستی!»

چند خرما از کیسه خود بیرون آورد و شروع به خوردن آنها کرد بعد گفت اگر زنده باشم تا این خرماها را بخورم این زندگی طولانی است بعد آنچه از خرما با خود داشت آنها را انداخت تا اینکه کشته شد .

أَنَّ النَّبِىَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَرَضَهُ يَوْمَ أُحُدٍ وَهُوَ ابْنُ أَرْبَعَ عَشْرَةَ فَلَمْ يُجِزْهُ، وَعَرَضَهُ يَوْمَ الْخَنْدَقِ وَهُوَ ابْنُ خَمْسَ عَشْرَةَ فَأَجَازَهُ

ابن عمر رضی اللّه عنه می گوید: «در جنگ أحد خودم را به پیامبر عرض کردم مرا قبول کرد و آن زمان بچه 14 ساله بودم و خودم را در جنگ خندق پیش داشتم مرا قبول کرد و آن زمان 15 سال بودم.»

وجه دلالت این است که شوق و اشتیاق جهاد در رگهای همه جوانان صحابه کرام رضی اللّه عنهم موج میزد اما امروزه چنین نیست اگر جوانان و نوجوانی را بیابی برای دین رب العالمین خارج شده باشد متهم میشود که شستشوی مغزی داده شده و اگر پیر مرد با ایمانی را ببینی خروج کرده است به او هم همین اتهام و مقوله فساد بسته میشود .

این غربت دین است که تا چنین جایی رسیده است اما بشارت باشد که گروهی تا به روز قیامت بر حق هستند و هیچ گروهی نمی تواند آنها را نابود و از بین ببرد بإذن اللّه تعالی.

و بر تمام اولیا بچهای جوان واجب است که آنها را به حال خود رها نکنند بلکه آنها خود و تمام خانوادهای خود را بر تفکر ایمانی و بر آموزهای قرآن و سنت رشد دهند و الا روز قیامت در مقابل این مسئول هستند پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم می فرماید:

((کلکم راع ومسئول عن رعیته، فالإمام راع ومسئول عن رعیته، والرجل فی أهله راع وهو مسئول عن رعیته، والمرأة فی بیت زوجها راعیة وهی مسئولة عن رعیتها، والخادم فی مال سیده راع وهو مسئول عن رعیته)) [صحیح بخاری]

همه شما مسئول و سرپرست هستید از زیر دستان خود امام سرپرست است و در مقابل این مسئول است و شخص در خانه خود مسئول است و در مقابل این مسئول است (نزد اللّه متعال) و زن در خانه خود سرپرست است و مسئول است در مقابل آن و خادم سرپرست است و در مقابل آن مسئول است .

و اما آنچه که ببینیده در وسط کلیپ می بیند

اعدام 200 کودك به ضرب گلوله!!!

علت : خود داری از پیوستن به گروه داعش!!!

جواب: الحمد للّه رب العالمین که ما قولی باطل نگفتیم که روافض کذاب ترین گروه دنیا هستند و حتی از یهود و نصارا نجس تر و خباثتشان بیشتر است نه در دین راست می گویند و نه در دنیا و نه در خصومات بین خصم خود حقیقت این کلیپ اگر شما محقق باشید خواهید دید در مورد سربازان نصیری میباشد که در غزوه مبارك آزاد سازی فرودگاه طبقه [الثوره] اسیر شدند و طبق حدیث پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم: «من بدل دینه فاقتلوه» به مجازات خود رسیدند و نه کودك بودند و نه اشخاص دیگر و جز اشخاص جاهل و متجاهل شخصی دیگر آنرا قبول نخواهد کرد .

و دنیا شاهد است که آنقدر از کودکان و زنان را نصیریه باطنیه در بمب باران ها و قصفها و به ضرب گلوله و زنده به گور کردن و آتش زدن و تعذیب بالنار و غرق کردن کودکان بی گناه در آب و کلیپش در رسانهای مجازی موجود است آنها را از بین بردند کسی نمی تواند آنها را احصاء کند جز اللّه متعال اما اینها ظلم و جرم نیستند و کسی آنها را چیزی نمی داند و حجت آنها یك قول دروغین رافضی کذاب است

{فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ} الحج (46)

«پس بی گمان چشمها (ی ظاهر) نا بینا نمی شود، ولیکن دلهایی که در سینه هاست؛ نابینا می شود.»

و ظلم و جنایاتی که روافض صفوی در طول تاریخ بر مسلمانان ایران و افغانستان و دیگر بلاد عالم کردند را تاریخ شاهد است که چه کارها نکردند که قلم نمی تواند آنها را به رشته قلم در آورد . فالی اللّه المشتکی.

مطلب دیگر که معترض ذکر کردند: این است که وقتی امام علی را به غزوه خبیر فرستاند این را بیان داشتند که بچه و کودك را نکشید و راهب را نکشید و کشاورز را که در جنگ نیست از بین نبرید و کشاورزی او را از بین نبرید و پیر مرد را نکشید. ...

جواب: میگوییم این هم یك قول بی اساس و باطل است و منهج ما بر آن نیست و از آن بری هستیم قولا و عملا و کفنا اللّه شهیدا و حسیبا و بلکه این مطلب بر کتب دولت اسلامی بیان

شده است و آنرا در معاهد شرعی تدریس می کنند چنانچه این مطالب از آنجا اقتباس شده است

دلالت کتاب و سنت و اجماع بر این است که بعضی کفار از قتل استثناء هستند:

1. بچه

2. زن

زیرا پیامبر اکرم از کشتن آنها منع کرده است [بخاری 3014 و مسلم 1774]

3. شیخ پیر زیرا از کشتن اینها هم منع شده است (ابن ابی شیبه و سنن سعید بن منصور

4. مریض زمین گیر که توانایی هیچ حرکتی را نداشته است

5. کور

6. دیوانه

7. راهب (زاهد نصرانی) زیرا ابوبکر صدیق در وصیت خود به یزید بن ابی سفیان گفتند: «که بر صومعه قومی گذر کردید که آنجا مشغول هستند آنها را بر گمراهیشان رها کنید تا بر همان گمراهی خود بمیرند.» [موطأ امام مالك]

توجه: در عدم نکشتن این اشخاص نامبرده این شرط است که در جنگ شرکت نکرده باشند یا رای و مشوره ایی نداده باشند و الا کشته میشوند

دلیل : پیامبر اکرم بر غزوه ایی بودند که دیدند مردم بر چیزی جمع شده اند شخصی را فرستاد که جریان چیست آمد و گفت که یك زن کشته شده است پیامبر اکرم صلى اللّٰه علیه و سلم فرمودند: این که جنگ کننده نبود (منظور این بود که اگر زن در جنگ شرکت کند کشته میشود همانند زنان مرتدین PKK)

[ابو داود 2669 نسایی در کبری و ابن ماجه 2842 و مسند أحمد]

و دلیل بر قتل کسی که با رای و مشوره خود شرکت کرده باشد زیرا در صحیحین ثابت شده است که صحابه درید بن صمه را در روز حنین کشتند زیرا توانایی جنگ نداشت اما با مشوره خود شريك جنگ بود و پیامبر اکرم قتلش را انکار ننمود [بخاری 4323 و مسلم 2498]

توجه: مراد از نهی شدگان کفار اصلی است نه مرتدین زیرا همه آنها کشته میشوند جز کودك و مجنون از مرتدین بدلیل عموم قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم هر کس دینش را عوض کرد او را بکشید [بخاری 2536]

و آنچه که از زن و کودکان کفار کشته میشود در حملات دولت اسلامی بر بلاد اروپایی همچون فرانسه به دو علت است:

1 قصاص در عوض قتال دولتشان با زن و کودکان مسلمانان و کشتن مظلومانه آنها با جنگندهای آنها و دوم بعلت مسئله تبییت و شبیخون زدن که هیچ يك از ایمه اسلام آنرا انکار نکرده است (همه این مطالب در کتاب فقه الجهاد صفحه 22 بیان گشته است.)

لذا این منهج و روش ما روش و واضح است کما قال علیه السلام ترکتکم علی المحجه البیضاء لیلها کنهارها لا یزیغ عنها إلا هالك .

و هدایت يك انسان برای ما محبوبتر از این است که او با ارتداد و کفر از دنیا برود و یکی از اهداف و مشروعیت جهاد هم بر همین است که انسانها از کفر و شرك دست بشکند و دین اللّه متعال اقامه شود .

ما من باب الذکر برادران خود را مثال میزنیم که از ایران هستیم و در آنجا بوده ایم چقدر از برادران اهوازی و دیگران بوده اند که توبه کرده بودند و دست از منهج رفض و ضلالت کشیده بودند و با ما در يك سنگر می جنگیدند و شربت شهادت را آخر نوشیدند تقبلهم اللّه جمیعا اما

شخصی پیدا نشده بود بگوید که توبه این اشخاص قبول نیست و آنها شهید محسوب نمی شود و یا امثال این کلامها.

و از شیخ الإسلام رحمه اللّه تعالی پرسیده شد شخصی که سب کننده ابوبکر صدیق است آیا توبه او قبول میشود جواب دادند که با اجماع ثابت شده است که هر شخصی توبه کند اللّه متعال توبه او را قبول می کند و گناه توهین به صحابه از گناه شخصی که اللّه متعال را یا پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم و یهود و نصارا که بین خود پیامبرمان را توهین می کنند بزرگتر نیست که اگر تنها توهین کنند توبه کنند و ایمان بیاورند از آنها قبول میشود زیرا اللّه متعال می فرماید :

{قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ} الزمر (53)

«(ای پیامبر، از جانب من) بگو:«ای بندگان من که بر خود اسراف (و ستم) کرده اید! از رحمت خدا نا امید نشوید، همانا خداوند همه گناهان را می بخشد، یقیناً او بسیار آمرزنده مهربان است.»

[مجموع الفتاوی جلد 4]

و عجیبتر اینکه معترض میگوید: این عمل محکوم است در جوابش بگویم اولا أثبت العرش ثم انقش وقتی چیزی ثبوتی ندارد چگونه آنرا محکوم می کند و یا لیت اگر جنایات این کفار و روافض و مرتدین را که در اکناف عالم بر مسلمانان میشود را هم محکوم می نمود اما افسوس که این امر خبری نیست و هر کس به نوبه خودش به مجاهدین القاب زشتی منسوب می کند

و آنها تروریست و ارهابی و وحشی ملقب می شوند . وعده ما و این قوم بماند برای یوم الدین که نزد اللّه متعال به اندازه مثقال خردلی ظلم نمی شود .

و دین اسلام دین صلح است و مهربانی کسی اینرا انکار نمی کند و از بوی مسلمان بوی گل می آید همه این کلمات حق هستند اما هر کدام به موضع خودش .

اسلام دین مساؤات و برابری نیست آن طور که افراد می گویند بلکه دین عدالت است آنهم عدالتی که حق هر ذی حق را به نحو احسن ادا می کند انهم در اولیت برای مسلمان و سپس برای دیگر اقشار جامعه چنانچه الله متعال می فرماید :

{وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ} الشعراء (215)

«و بال (رحمت و فروتنی) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند؛ بگستر.»

و الله متعال برای کسانی که اهل جنگ و از کفار حربی نیستند توصیه خیر نموده است چنانچه میفرماید:

{لَّا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ} الممتحنة (8)

«الله شما را از نیکی‌کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در (امر) دین با شما نجنگیده اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، نهی نمی‌کند، بی‌گمان الله عدالت پیشگان را دوست دارد.»

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علیه أفضل الصلاه و التسلیم چنان در باب احسان به مسلمان توصیه کرده است که در اینجا نمی گنجد همه آثار وارد شود اما من جمله آنها "المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يخذله ولا يحقره"

«مسلمان برادر مسلمان است بر او ظلم نمی کند و او را خوار نمی کند و او را حقیر نمی کند.»

"المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضا". وشبك بين أصابعه [صحیح بخاری]

«مؤمن برای مؤمن مانند يك بنیان و ساختمان است که یکی دیگری را محکم می کند.» و بین دو انگشت خود را در دیگری داخل کرد.

"ترى المؤمنين فى تراحمهم وتوادهم وتعاطفهم كمثل الجسد إذا اشتكى عضوا تداعى له سائر جسده بالسهر والحمى" [صحیح بخاری]

مومنين را مى بينى در ترحم و دوستى و عطوفت بين خودشان مانند يك عضو از يك جسد كه اگر يك عضوى بدرد آيد بقيه اعضا با آه و ناله و تب بهمراه است .

و حتى چنان توصيه به خير مى كند در حق همسايه كه در حديث مى آيد بروايت ام المؤمنين عايشه و ابن عمر كه فرمودند صلى اللّه عليه و آله و سلم: «ما زال يوصينى جبريل بالجار حتى ظننت أنه سيورثه.»

«جبريل هميشه مرا در حق هميشه توصيه مى نمود تا اينكه گمان كردم از [همسايه] ارث برده ميشود.»

همه اينها ثابت است تا دانسته شود اسلام واقعى چنين است و كسانى كه اينها را در زندگى خود پياده كند زندگى او گل و گلاب ميشود .

و از طرف ديگر علاوه بر اينكه دين اسلام دين صلح است با كفار و مشركين و مرتدين و منافقين دستور به غلظت و شدت داده است قال تعالى

{يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ۚ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ} التوبة (73)

«اى پيامبر! با كافران ومنافقان جهاد كن، وبرآنان سخت بگير، وجايگاهشان جهنم است، وچه بد سرانجامى است.»

{قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ} التوبة (29)

«با كسانى از اهل كتاب كه نه به خدا ونه به روز قيامت ايمان دارند، ونه آنچه را خدا ورسولش حرام كرده، حرام مى دانند، ونه دين حق را مى پذيرند، بجنگيد، تا زمانى كه باذلت وخوارى به دست خويش جزيه بدهند.»

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ}
التوبة (123)

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! با کسانی که از کافران که نزديك شمايند، جنگ کنيد ، و بايد آنها در شما شدت و درشتی بيابند، و بدانيد که خداوند با پرهيزگاران است.»

{وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ} التوبة (36)

«و دسته جمعی با مشرکان بجنگيد، همان گونه که آنها دسته جمعی با شما می جنگند، وبدانيد که خداوند با پرهيزگاران است.»

و اين معترض "صالح پردل" چگونه دستور صلح می دهد با دشمن و عدو صائل که هيچ چيزی بعد ايمان به اللّه متعال و پيامبر اکرم صلی اللّه عليه و آله و سلم از آن واجبتر نيست . چنان که امام تقی الدين رحمه اللّه تعالی می فرمايد : «و اما قتال الدفع فهو أشد انواع دفع الصائل عن الحرمة والدين فواجب إجماعا فالعدو الصائل الذی يفسد الدين و الدنيا لا شئ أوجب من دفعه فلا يشترط له شرط بل يدفع بحسب الإمكان» [المستدرك لابن قاسم 215/3]

يعنی: «و اما قتال دفع و دفاع از سختترين انواع دفاع در مقابل دشمن صايل و هجوم آورنده بر حرمت و دين است که به اجماع واحب است و هيچ گونه شرطی نمی خواهد بلکه به اندازه توانايی دفع ميشود.»

و در جنگ عدو صايل هيچ شرطی نياز نيست بلکه به پسر بودن اجازه والدين و وام دار بدون اجازه طلبکار خارج ميشود چنانکه امام ابن قيم ميگويد : «فقتال الدفع أوسع من قتال الطلب و أعم وجوبا و لهذا يتعين على كل أحد و يجاهد فيه العبد بإذن سيده و بدون إذنه و الولد بدون إذن ابويه و الغريم بغير اذن غريمه و هذا كجهاد يوم أحد و خندق» [الفروسيه 188/1]

يعنی: «قتال دفع واسع تر از قتال طلب است و واجب بودنش عموم تر است و برای همين بر هر شخصی به صورت مشخص تعين می شود غلام با اجازه و بدون اجازه آقا خارج شود و فرزند با

بدون اجازه پدر و مادرش خارج میشود و قرض دار بدون اجازه طلبکار خارج میشود و این مانند آن جهادی است که مسلمانان در جنگ أحد و خندق انجام دادند.»

و امروز بر کسی پوشیده نیست همه ملل و نحل کفر بر بلاد شام هجوم آورده اند که با اسلام و مسلمین در لباس جنگ با دولت اسلامی بجنگند و از این کسی کور است که الله متعال قلبش را کور کرده باشد . و جهاد امروز ما هجومی و طلبی نیست بلکه جهاد عدو صائل است که بر هیچ بلاد و عبادی رحم نمی کنند و خونها را ریخته و به نوامیس توهین کرده و بندگان را سوء عذاب می چشانند.

لذا با این وجود آیا باز هم ثابت نمی شود که وحشی و جایتکار واقعی چه کسی است؟ اللهم نسألك العافيه.

صالح پردل بعد این می گوید : کارد به دست دارند و سر می برند

در جواب گفته شود سر چه کسانی را میبرند مسلمانان یا مرتدینی همچون نصریه و روافض و ملیشیات آنها که همسران پیامبر و مادر ما مؤمنان را العیاذ بالله فاحشه می دانند و جهمور صحابه را تکفیر می کنند و آنها را لعن و طعن می کنند و جز خود را مؤمنان واقعی نمی دانند زیرا هر کس که بر منهج آنها نباشد او منافق زندیق است در حالیکه خودشان از همه منافق تر هستند و زندیق تر زیرا ایمان نزدشان تقیه بوده و دروغ اصل مذهبشان است و این روافض خبثاء چه عذاب هایی برادران و خواهران ما را در شام و ایران می دهند لذا ما سر چنین دشمنان الهی را میبریم نه مسلمانان دیگر را کجا شد آن سخنرانیهای با جوش و خروش ایشان که در مورد جهاد بود پس آن جهادی که شما قائل هستید کجا است و چه کسانی هستند؟

اما اگر منظورش اعتراض بر سر بریدن است این دلایل آن است که بر تو خواننده عرض می کنم که بر جاده حق باشی

بسم اللّه الرحمن الرحيم و به نستعين.

- اللّه متعال می فرماید :

{إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا ۚ سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ} الأنفال (12)

«(وبه یاد آور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: « من با شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده اند؛ ثابت قدم دارید، به زودی دردل کسانی که کافر شدند؛ ترس وهراس می افکنم، پس بر فراز گردنها بزنید، وهمۀ انگشتانشان را بزنید (وقطع کنید).»

امام ابن جریر طبری می گوید: «و اختلف فیه اهل التأویل فی تأویل قوله فوق الأعناق فقال بعضهم معناه فضربوا الأعناق.... و قال آخرون بل معنی ذالك فاضربوا الرؤوس... و قال آخرون معنی ذالك فاضربوا فوق الأعناق... والصواب من القول فی ذالك أن یقال ان اللّه أمر المومنین و علمهم کیفیۀ قتل المشرکین و ضربهم بالسیف أن یضربوا فوق الأعناق منهم و الأیدی و الأرجل و قوله فوق الأعناق محتمل أن یکون مرادا به الرؤوس و محتمل أن یکون مرادا به فوق الجلدۀ الأعناق فیکون معناه معناه علی الأعناق و إذا احتمل ذالك صح قول من قال معناه الأعناق و إذا کان الأمر محتملا ما ذکرنا من التأویل لم یکن لنا أن نوجهه الی بعض معانیه دون بعض إلا بحجۀ یجب التسلیم لها و لا حجۀ تدل علی خصوصه فالواجب أن یقال ان اللّه أمر بضرب الرؤوس المشرکین و أعناقهم و أیدیهم و ارجلهم أصحاب نبیه الذین شهدوا معه بدرا. [تفسیر طبری 198/9 و 199]

یعنی اهل تفسیر در این آیه اختلاف کرده اند که مراد چیست فوق الأعناق [تاویل در نزد سلف امت به معنی تفسیر است بر خلاف متأخرین که نزد آنها بمعنای صرف لفظ از ظاهرش است] بعضی گفته اند معنایش این است که بر گردن ها بزنید

و دیگران گفته اند معنی این است که بر سرها بزنید

و بعضی دیگر گفته اند بر سر گردنها بزنید

اما قول درست این است که اللّه متعال مومنین را امر کرده است و به آنها یاد داده است که چگونه مشرکین را بکشند و آنها را با شمشیر بزنند به این صورت که بر بالای گردنهای آنان زده شود و دستهایشان و پاهایشان

و معنی فوق الأعناق احتمال دارد این باشد که مراد از آن سرها است و احتمال دارد بالای پوست گردن باشد که در این صورت معنی همان گردن میشود و وقتی این احتمال میرود گفته کسی که بگوید معنایش گردنها میشود صحیح است

و هنگامی که این امر دارای تاویل است جایز نیست برای ما اینکه آنرا موجه کنیم به معانی دیگر بدون بعض آن مگر با حجتی که قانع کننده باشد و حجتی نیست که اینرا تخصیص کند لذا واجب این است که گفته شود اللّه متعال امر کرده به أصحاب محمد صلی اللّه علیه و آله و سلم که در جنگ بدر حاضر بودند که سرهای مشرکین زده شود و گردنهای آنها و دستانشان و پاهایشان و اما از سنت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم دلایل متعددی وجود دارد که در آن زمان قطع روس کفار یك امر عادی در میان آنها بوده و جاری بوده است

- در صحیح مسلم بروایت ابن عباس می آید :

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَلَمَّا أَسَرُوا الأُسَارَى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لأَبِى بَكْرٍ وَعُمَرَ: ((مَا تَرَوْنَ فِى هَؤُلاَءِ الأُسَارَى)). فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ يَا نَبِىَّ اللَّهِ هُمْ بَنُو الْعَمِّ وَالْعَشِيرَةِ أَرَى أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُمْ فِدْيَةً فَتَكُونُ لَنَا قُوَّةً عَلَى الْكُفَّارِ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُمْ لِلإِسْلاَمِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ((مَا تَرَى يَا ابْنَ الْخَطَّابِ)). قُلْتُ لاَ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَرَى الَّذِى رَأَى أَبُو بَكْرٍ وَلَكِنِّى أَرَى أَنْ تُمَكِّنَّا فَنَضْرِبَ أَعْنَاقَهُمْ فَتُمَكِّنَ عَلِيًّا مِنْ عَقِيلٍ فَيَضْرِبَ عُنُقَهُ وَتُمَكِّنِّى مِنْ فُلاَنٍ- نَسِيبًا لِعُمَرَ- فَأَضْرِبَ عُنُقَهُ فَإِنَّ هَؤُلاَءِ أَئِمَّةُ الْكُفْرِ وَصَنَادِيدُهَا.

ابن عباس می گوید: هنگامی که اسرای بدر اسیر شدند پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم به ابوبکر و عمر گفت در مورد این اساری چه امر (و مشوره ایی) می بینید ابوبکر گفت: ای نبی

خدا آنها پسر عموها و فامیل هستند من می گویم که از آنها فدیه بگیریم تا برای ما قوتی بر علیه کفار باشد چه بسا الله متعال آنها را برای اسلام هدایت کند

و بعد پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم از عمر پرسید گفت: ای ابن خطاب تو چه می گویی؟ گفت نه به واللّه من آن چیزی را که ابوبکر صلاح می بیند من چنان نمی بینم لیکن من امر را در این می بینم که بر زدن گردنهای آنها تمکین پیدا کنیم عقیل را به علی بدهیم تا گردنش را بزند و فلانی را بر من بسپاری (یکی از فامیل و هم نسب امام عمر بود) تا گردنش را بزنم زیرا آنها ایمه کفر و لشکر آنها هستند.

یکی از موافقات امام عمر رضی اللّه عنه در همین مسئله است که اللّه متعال بر طبق قول راضی بود و پیامبرش را در این امر مورد خطاب قرار داد که باید این امر را انجام میداد

{مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ ۚ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ }   الأنفال (67)

«هیچ پیامبری را سزاوار نیست که اسیرانی داشته باشد؛ تا آنکه در زمین کشتار بسیار کند، شما (با گرفتن فدیه از اسیران) متاع دنیا را می خواهید، وخداوند (سرای) آخرت را (برای شما) می خواهد، وخداوند پیروزمند حکیم است.»

و براستی که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم راست فرمود که: «اگر بعد من نبی می بود او عمر رضی اللّه عنه بود.»   [سنن ترمذی]

- در قصه حاطب بن ابی بلتعه که به مشرکین مکه نامه نوشت می آید : قَالَ عُمَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ دَعْنِي أَضْرِبْ عُنُقَ هَذَا الْمُنَافِقِ. قَالَ: ((إِنَّهُ قَدْ شَهِدَ بَدْرًا، وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَكُونَ قَدِ اطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ، فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ))

[صحیح بخاری و مسلم]

عمر گفت: ای رسول خدا بگذار که گردن این منافق را بزنم پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم فرمود: او به بدر حاضر شده است و چه میدانی که اللّه متعال بر اهل بدر سر کشید و گفت انجام دهید آنچه را که می خواهید بتحقیق برای شما بخشیدم.»

وجه دلالت این است که اینجا امام عمر گفت: بگذار گردن او را بزنم اما پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و سلم با این حرف او مخالف نشد بلکه دلیل بدری بودن او را برای او حجتی قرار داد و الا حکم شخص جاسوس همین است که امام عمر بیان کردند و از این حدیث حاطب گروهی از اهل مرجئه دلایل باطلی گرفته اند که موضع آن نیست که اینجا به آن بپردازم بلکه بإذن اللّه تعالی در رساله مستقل به آن پرداخته میشود .

- عَبْد اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ لَمَّا كَانَ يَوْمُ بَدْرٍ وَجِىءَ بِالأُسَارَى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ((مَا تَقُولُونَ فِى هَؤُلاَءِ الأُسَارَى)). فَذَكَرَ فِى الْحَدِيثِ قِصَّةً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ((لاَ يَنْفَلِتَنَّ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلاَّ بِفِدَاءٍ أَوْ ضَرْبِ عُنُقٍ)). [رواه الترمذی و حسنه إلا أن فیه انقطاع لأن عبیداللّه لم یسمع من ابیه عبداللّه بن مسعود]

عبداللّه بن مسعود می گوید: که وقتی روز بدر اسیران را آورند پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم گفتند: در مورد اینها چه می گویید و بعد در مورد آن یك قصه ذکر کردند (قصه را بالا شرح دادم) و بعد پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود: هیچ یك از شما نجات پیدا نمی کند مگر با دادن فدیه و یا گردن زده می شود .

- شعبی می گوید: «اسیران در روز بدر 71 نفر بودند و کشته شدگان 69 نفر پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم امر کرد که گردن عقبه بن ابی معیط زده شود لذا با آن کشته شدگان 70 شد و اسیران هم 70 نفر» [سنن سعید بن منصور 294/2]

و امام بیهقی باب می بندد و می گوید: (باب قتل المشركين بعد الاسار بضرب الأعناق) باب کشتن مشرکین با گردن زدن آنها بعد اسارت با زدن گردنهای آنها [البیهقی الكبرى 68/9]

- عن البراء قال لقيت عمی ومعه رايۀ فقلت له أين تريد قال بعثنی رسول اللّه صلی اللّه عليه وسلم إلی رجل نكح امرأۀ أبيه فأمرنی أن أضرب عنقه وآخذ ماله.

[رواه أبی داود و غيره من أصحاب السنن]

براء می گويد: عمو خود را ديدم كه پرچمی به دست دارد گفتم: كجا می روی گفت: به سوی مردی كه با زن پدرش (مادر خود) نكاح كرده اينكه گردن او را بزنم و مالش را بردارم .

- عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: ((أَفْشُوا السَّلَامَ وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَاضْرِبُوا الْهَامَ تُورَثُوا الْجِنَانَ)). [رواه الترمذی و قال حديث حسن صحيح غريب]

ابوهريره می گويد: پيامبر اكرم صلی اللّه عليه و سلم فرمود : سلام را پخش كنيد و طعام بخورانيد و سرها را بزنيد و جنت پروردگار خود را ارث ببريد.

مناوی میگويد: «هام يعنی سر و مراد از سر زدن كفار است زيرا زدن سر باعث هلاكت تمام بدن است بر خلاف بقيه بدن كه اگر زخمی بر آن بيايد خوب می شود اما وقتی سر انسان از بين برود شخص را نابود می كند.» [فيض القدير 23/2]

و عن حارثه بن مضرب رحمه اللّه أنه اتی عبداللّه بن مسعود فقال ما بينی و بين أحد من العرب إحنۀ و انی مررت بمسجد لبنی حنيفۀ فإذا هم يومنون بمسيلمۀ فارسل إليهم عبداللّه فاستتابهم غير ابن نواحه و قال له سمعت رسول اللّه صلی اللّه عليه وسلم يقول لو لا انك رسول لضربت عنقك و انت اليوم لست برسول فأمر قرظۀ بن كعب فضرب عنقه فی السوق ثم قال من أراد أن ينظر الی ابن النواحه فلينظر إليه قتيلا فی السوق» [نسايی الكبری 296/4 و بيهقی الكبری 208/8]

حارثه بن مضرب نزد عبداللّه بن مسعود آمد و گفت: آنچه كه بين من و بين يكی از عربها خصومتی شده من از مسجد بنی حنيفه گذر می كردم و ديدم كه بر مسيلمه ايمان می

آورند عبداللّه یکی را پیش آنها برد تا آنها را توبه دهد غیر از ابن نواحه را و گفت: از پیامبر می شنیدم که می گفت: «اگر تو فرستاده نمی بودی گردن تو را می زدم و امروز تو فرستاده نیستی و قرضه بن کعب را امر کرد تا گردنش را در بازار بزنند» سپس گفت: «هر کس می خواهد به ابن نواحه نگاه کند برود و در بازار او را نگاه کند.»

و عن ابی موسى الأشعری قال اتانی معاذ یوما و عندی رجل کان یهودیا فأسلم ثم تهود فسالنی ما شأنه فاخبرته فقلت لمعاذ اجلس فقال ما انا بالذی أجلس حتی اعرض علیه الإسلام فإن قبل و الا ضربت عنقه فعرض علیه الإسلام فأبى أن یسلم فضرب عنقه

[صحیح ابن حبان 197/12 و ابو داود 127/4 و بیهقی الکبری 206/8]

ابو موسى اشعری می گوید: معاذ روزی پیش من آمد و نزد من شخصی یهودی بود که مسلمان شده بود و سپس یهودی شده بود از من جریان را پرسید و او را خبر دادم و به معاذ گفتم: بشین. گفت: نمی شینم مگر اینکه اسلام را به او عرضه کنم اگر قبول کرد و الا گردن او را میزنم. اسلام را بر او عرضه داشت انکار کرد و بعد آن گردن او را زدند.

- أنس می گوید: وقتی پیامبر برای عمره القضاء به مکه رفتند ابن رواحه در جلوی پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم چنین می گفت

خلوا بنی الکفار عن سبیله. .... الیوم نضربکم علی تاویله

ضربا یزیل الهام عن مقیله. ..... و یذهل الخلیل عن خلیله. ....

[صحیح ابن خزیمه 199/4 صحیح ابن حبان 104/13 المختاره 4/415-417 ترمذی 139/4 و نسایی کبری 388/2 و معجم الأوسط 122/8 و ضیاء آنرا در مختاره صحیح میداند این را و در مجمع آمده است که رجاله رجال الصحیح]

یعنی: کفار را از جلوی راه پیامبر بردارید ..... امروز میزنیم شما را بر تفسیر او ضربه ایی که سر را بوقت خواب قیلوله از بین میبرد (خواب نیم روزی و استراحت نصف نهار را میگویند قیلوله) ... و دوست را از دوست به فراموشی میسپارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به کفار قریش گفت : اتسمعون یا معشر قریش اما والذی نفس محمد بیده لقد جئتکم بالذبح قال فأخذت القوم کلمته ما منهم رجل إلا لکأنما علی رأسه طائر

[صحیح من عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما ابن حبان 526/14 و البزار 558/6 و مسند امام احمد 218/2 و ایضا المجمع 6/15 و فتح الباری 169/7 و تغلیق التعلیق 86/4 و الحدیث صححه أحمد شاکر فی تحقیقه للمسند الإمام الأحمد 7036]

«آیا میشنوید ای گروه قریش؟ اما قسم به ذاتی که جان من در دست او است بتحقیق به ذبح شما آمده ام. کفار با شنیدن این ساکت شدند گویا که بر سرهای آنان پرنده ایی نشسته است.»

و اسم ذبح واضح و روشن است که دو نفر در آن اختلافی نمی کنند .

و در روایت صحیح دیگر آمده است در مورد همین حدیث : "فقال یا معشر قریش والذی نفس محمد بیده ما ارسلت الیکم إلا بالذبح" و أشار بیده الی حلقه" [رواه ابن حبان فی الثقات 70/1]

و گفتند: «ای معشر قریش قسم به ذاتی که جان محمد در دستان اوست فرستاده نشده ام به پیش شما مگر به ذبح کردن.»

زیرا حکمت های آن را کسی نمی داند جز رب العالمین و نبی کریم علیه أفضل الصلاه و التسلیم الی یوم الدین.

لذا ما امر بر گرفتن نهی پیامبر هستیم و به عمل نبی اکرم صلی الله علیه و سلم نگاه نمی کنیم زیرا الله متعال به ایشان قوت 30 مرد قوی را داده بودند .

و اگر کسی گفت که

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم این را از باب شوخی و مزاح گفته است در جواب گفته شود که مقام پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم پاك و بری است که حکم از احکام را در مقابل کفار به شوخی گفته شود پیامبری که هیچ ریز و درشتی از دهان مبارکش خارج نمی شود مگر به خیر و هدایت

عن عبد اللّه بن عمرو قال كنت أكتب كل شيء أسمعه من رسول اللّه صلى اللّه عليه وسلم أريد حفظه فنهتنى قريش وقالوا أتكتب كل شيء تسمعه ورسول اللّه صلى اللّه عليه وسلم بشر يتكلم فى الغضب والرضا فأمسكت عن الكتاب فذكرت ذلك لرسول اللّه صلى اللّه عليه وسلم فأومأ بأصبعه إلى فيه فقال: ((اكتب فوالذى نفسى بيده ما يخرج منه إلا حق)).

عبداللّه بن عمرو می گوید که هر چیزی را که از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم می شنیدم می نوشتم و منظورم حفظ و یاد گیری آنها بود {اصحاب} قریشی مرا از این کار نهی کردند و گفتند: هر چیزی را که می شنویی می نویسی؟ در حالیکه پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم بشر است در حالت غضب و رضا صحبت می کند و از نوشتن دست برداشتم تا اینکه پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم را در جریان گذاشتم پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم با انگشتش به دهان خود اشاره کرده و گفتند: بنویس و از این دهن چیزی خارج نمی شود مگر حق

[رواه أبو داود]

وقتی این حال پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم است که در هیچ حال از دهان مبارکش صلی اللّه علیه و سلم چیزی خارج نمی شود مگر به حق لذا چطور اجازه بدهیم و بگوییم که اینرا در مقابل ابو جهلان و غیر ذالك من صنادید قریش به مزاح گفته باشند حتی شوخی های ان ضحوك قتال هم صدق بود مانند انکه به پیر زن گفتند به جنت نمی روی آن پیر زن پشت گردانید و گریه می کرد پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم گفت صدایش کنید و بگویید که در جنت شما جوان می شوید و بر همین حالت نیستید .

و اگر اینرا به مزاح و تهدید بی خطر بگوییم در لازمه آن الزام است که بسیاری از احادیث را هم به منزله شوخی و مزاح قرار دهیم که پناه بر اللّه ان نکون من الجاهلین.

مانند آن صحابی اعرابی که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم به او دستور دادند که به قبر هیچ یك از مشرکین نمی رسی مگر اینکه او را به عذاب قبر بشارت دهی. و وقتی آن صحابی به هر قبر مشرکی میرسید آنها را به جهنم بشارت می داد !

لذا شخصی نمی تواند بگوید اینجا هدف پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله وسلم تهدید بوده است و بس و این مقوله فاسد را نمی گوید مگر شخص جاهل و یا متجاهلی که نسبت به دین و شریعت آگاهی داشته نباشد و یا آنجا که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم با مشرکینی که در جنگ بدر کشته شدند این طور خطاب کرد

یا فلان بن فلان، ویا فلان بن فلان، أیسرکم أنکم أطعتم اللّه ورسوله فإنا قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا، فهل وجدتم ما وعد ربکم حقا)). قال فقال عمر یا رسول اللّه، ما تکلم من أجساد لا أرواح لها فقال رسول اللّه صلی اللّه علیه وسلم: ((والذی نفس محمد بیده، ما أنتم بأسمع لما أقول منهم)). قال قتادة أحیاهم اللّه حتی أسمعهم قوله توبیخا وتصغیرا ونقیمة وحسرة وندما.

«ای فلانی و فلانی آیا شما را خوشحال نمی کرد اگر شما از اللّه و رسولش اطاعت می کردید ما آنچه را که پروردگار ما گفته بود حق یافتیم آیا شما آنچه را که اللّه متعال گفت حق یافتید امام عمر گفتند: ای رسول خدا با جسدهای بی روح صحبت می کنید پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم گفت: الان شما از آنها شنونده تر نیستید از آنچه که به آنها می گویم

قتاده می گوید: اللّه متعال آنها را زنده کرد بخاطر توبیخ و ملامت و تصغیر (ذلت) و نقمت (عذاب) و حسرت و پشیمانی.

گرچه در این میان بین مادر مؤمنان و ابن عمر اختلافی در این زمینه است که پیامبر اکرم چگونه به مشرکین خطاب کرده است اما قول راجح را شیخ الإسلام بر این می داند که قول حق در اینجا با روایت ابو عمر است و کسی از سلف امت نگفته است اینجا پیامبر اینرا بنا بر مزاح و تهدید خالی بیان کرده اند و از آن گذشت اند.

لذا در خلال این بحثی که شد ثابت شد که این إن و لم ایی که مخالفین این سنت مبارك می آورند باطل و بی اساس است و بر پایه و چارچوب شریعت نمی خورد

{وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ} النجم (3)

«و از روی هوای نفس سخن نمی گوید.»

{إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ} النجم (4)

«این نیست جز آنچه به او وحی می شود (وبجز وحی چیزی نمی گوید.»

و یا مانند نهی پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم از روزه در سفر اما خودش احیانا روزه می گرفتند لذا ما امر به انجام ندادن نهی پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم هستیم و به عملش نگاه نمی کنیم .

و اگر شخصی این حدیث را بیاورد

" إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شىء فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ " [صحيح مسلم]

«اللّه متعال احسان را بر هر چیز نوشته است هنگامی که کشتید به خوبی بکشید و هنگامی که ذبح کردید به خوبی ذبح کنید.»

در جواب گفته شود این حدیث علیکم است نه لکم زیرا ما وقتی می گوییم ذبح کفار مشروع است از این امر غافل نیستیم که می گوییم باید به بهترین شیوه کشته شود تا دچار زجر و سختی نشود و لو اگر کفرش به اندازه فرعون میرسید زیرا مقصود ما از بین بردن او است و نه آزار دادن او وقتی اللّه متعال به تیز کردن کارد برای حیوان دستور میدهد تا راحت باشد انسان اولی تر به آنست و لو کافر باشد و برای همین امام ابن قیم می گوید: «که در از بین بردن کافر با شمشیر فوایدی زیادی دارد که یکی از آن این است که نفس او به سرعت خارج میشود و دچار سختی نمی شود!»

اما خود کفار به بدترین شکل ممکن اگر یکی از مسلمانان به دستشان بیفتد او را میکشند خصوصا روافض که در این ید طویلی دارند و ما بر آن شاهد بوده ایم در أرض شام و عراق تا اینکه به کودکان اهل سنت رحم نکرده اند چه برسد به بزرگان آنها که با ضرب و شتم و در زیر شکنجه آنها را زجر میدادند که قسمتی از این حرکات منفور در رسانها موجود است و از آنجا اخذ کنید و ببینید و مقایسه کنید کدام یك به حق نزدیکتر است و کدام ابعد عن الحق؟

- در قصه موسی و خضر می آید : "فَانْطَلَقَا فَإِذَا غُلاَمٌ يَلْعَبُ مَعَ الْغِلْمَانِ، فَأَخَذَ الْخَضِرُ بِرَأْسِهِ مِنْ أَعْلاَهُ فَاقْتَلَعَ رَأْسَهُ بِيَدِهِ" [صحيح بخاری]

«راه رفتند ناگهان بچه ایی با دیگر بچها بازی می کرد خضر سر او را گرفت از بالا و سرش را از بالا قطع کرد.»

- در روایت دیگر می آید در بخاری : "فَانْطَلَقَا إِذَا هُمَا بِغُلاَمٍ يَلْعَبُ مَعَ الْغِلْمَانِ، فَأَخَذَ الْخَضِرُ بِرَأْسِهِ فَقَطَعَهُ"

«راه رفتند که یك بچه با دیگر اطفال بازی میکرد و غلام سر او را گرفت و قطع کرد.»

- و از قصهای شیرین در ارتباط با این موضوع این مطلب است

ان رسول الله صلى الله عليه وسلم لما خرج الى أحد جعل نساءه فى أطم يقال له فارع قالت فجاء أناس من اليهود فترقى أحدهم الحصن حتى أطل الحصن علينا فضربت صفيه رأسه حتى قطعته فلما قطعته. ...قالت فأخذت براسه فرميته عليهم فقالوا قد والله علمنا أن محمدا لم يترك أهله خلوفا ليس معهم أحد و تفرقوا و ذهبوا

[صحیح تر این است کهذاین در جنگ احزاب بود همانطور که در سیره ابن هشام آمده است 187/4 و البدایه و النهایه 108/4 و اصل آن در بخاری است 1362/3 و مسلم 116/4 از حدیث عبداللّه بن زبیر]

«وقتی پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم به احد خارج شد زنان خود را در یك قلعه قرار داد که به آن فارع میگفتند مردانی از یهود آمدند و یکی از آنها از قلعه بالا رفت و به داخل قلعه وارد گشت صفیه (دختر عبدالمطل) سر او را زد و او را قطع کرد و هنگامی که آنرا قطع کرد در ادامه می گوید سرش را گرفت و آنرا انداخت به پیش دوستانش یهودیان گفتند ما قسم به خدا می دانستیم که محمد صلی اللّه علیه و سلم اهلش را تنها نمی گذارد که با آنها کسب نباشد.»

حتی زنان این عمل را به خوبی یاد داشتند و ای کاش که مردانی همچون صفیه رضی اللّه عنها پیدا می شدند.

- عبداللّه بن ابی اوفی می گوید : إنَّ رسول اللّه صلی اللّه علیه وسلم بشر برأس ابی جهل رکعتین. [ابن ماجه 445/1 و بزار 296/8 و دارمی 406/1 و حسنه الحافظ ابن حجر فی تلخیص الحبیر 108/4]

  «پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم در بشارت آوردن سر ابو جهل دو رکعت خواند.»

وقتی آن دو نوجوان ابو جهل را از پا در آورند ابن مسعود تیر خلاص را بر آن دشمن و فرعون این امت وارد کرد و سرش را از تنش جدا کرد چنانکه در تواریخ این مطلب آمده است .

فیروز دیلمی می گوید : «اتیت النبی برأس الأسود العنسی.»

«پیش پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم با سر اسود عنسی آمدم.»

[نسایی الکبری 204/5 و مسند شامیین للطبرانی 38/2 و وثق الحافظ ابن حجر إسناده فی تلخیص الحبیر 108/4 و قال فی المجمع 330/5 رواه الطبرانی فی الاوسط و رجاله ثقات و انظر فی تاریخ الطبری 250/2 و سنن الکبری للبیهقی 176/8 و قصه الأسود العنسی بذبحه و قطع رأسه]

و اسود عنسی همان خبیثی است که ادعای نبوت کرده بود و زمانی که فیروز دیلمی (این یکی از صحابهای ایرانی بود که اصلش از ایران بود) سر آن خبیث را آورد دید که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم از این دنیا رفته بود.

و امام نسایی اینگونه تبویب می کند : باب حمل الرؤوس. [سنن کبری 204/5]

- از امام علی آمده است : "لما قتلت مرحبا جئت براسه الی النبی صلی اللّه علیه وسلم"

«هنگامی که مرحب را کشتم به سرش پیش پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم آمدم.»

[أحمد فی المسند 111/1 و البیهقی الکبری 9/ 132 و تاریخ ابن معین 14/3 و قال فی المجمع 152/6 رواه أحمد و فیه ابن قاموس و لم أعرفه و بقیه رجاله وثقوا و فیهم ضعف لکن سکت حافظ ابن حجر علی هذا الحدیث فی تلخیص الحبیر 107/4]

و از خالد بن ولید روایت شده که در جنگ با مرتدین گردن یکی از رؤساء مرتدین را زد سپس امر کرد که سرش بین دو سنگ گذاشته شود و بر آن دیگ گذاشته شود و خالد بن ولید از همان دیگ (که اخگر آن با سر) آن مرتد گذاشته شده بود خوردند تا با آن اعراب مرتد را بترساند [البدایه و النهایه 322/6]

- روی البخاری فی " خلق أفعال العباد " والدارمی فی " الرد علی الجهمیة " والبیهقی فی " الکبری " واللالکائی فی " شرح أصول الاعتقاد " والخطیب فی " تاریخه " وغیرهم،

كلهم عن حبيب بن أبى حبيب قال : " شهدت خالد بن عبد الله القسرى " العراقى " ، وقد خطبهم فى يوم أضحى بواسط فقال : " ارجعوا أيها الناس فضحوا تقبل الله منكم، فإنى مضح بالجعد بن درهم؛ فإنه زعم أن الله لم يتخذ إبراهيم خليلا، ولم يكلم موسى تكليما ـ سبحانه وتعالى عما يقول الجعد بن درهم ـ ." قال : ثم نزل فـذبـحه

بخاری در خلق افعال خلق و دارمی بر رد جهميه و بيهقی در کبری و لالکايی در شرح أصول الاعتقاد و خطيب در تاريخ خود همه از حبيب بن ابی حبيب نقل کردند که : روز عيد قربان در منطقه واسط شاهد بودم و گفت ای مردم برگرديد اللّه متعال قربانيهای شما را قبول کند و امروز من جعد بن درهم را قربانی می کنم زيرا گمان می کند که اللّه متعال ابراهيم را دوست نگرفته و با موسی صحبت نکرده است سپس از منبر پايين آمد و او را ذبح کرد .

و امام ذهبٍی اين را در سير اعلام نبلاء ذکر می کند و می گويد : "وهذا ـ أی ذبح المرتد الجعد ـ من حسناته"

و ذبح اين مرتد از حسنات اين حاکم عادل بود

[432/5]

لذا اين دلايلی بود مختصرا و بر آن اکتفا کردم و الا دلايل بی شمار ديگر بود و بنابر اختصار و عدم تملل از ذکر آن خود داری کردم

و مطلب ديگر اينکه که حمل کردن سر رؤوس کفار به شهر ديگر در بين آن اختلاف است بين فقهاء اما قول راجح آن است که اگر ضرورت جنگ طلب کند جايز است و الا حاجتی برای آن نيست چنانکه غزالی می نويسد:"و فی جواز حمل الغزاة من الكفار الى بلاد الإسلام خلاف منهم من قال هو مكروه إذ لا فايدة فيه إلا أن يكون نكايةً فی قلب الكفار فلا يكره" [الوسيط 24/7]

و در جواز حمل کفار حربی به شهر مسلمانان اختلاف است بعضی گفته اند این مکروه است زیرا در آن فایده ایی نیست مگر اینکه در آن نکایت و اظهار شوکت [برای مسلمانان] در قلب کفار باشد که در این صورت مکروه نیست .

و اما آنچه که معترض بیان داشتند که با پوتین سرهای کفار را لگد می زنند کذبی مختلق بوده و حجتی برای آن ندارد بلکه این اعمال بیشتر شبیه نصیریه و روافض می ماند که جنازهای اهل سنت را با چه اهانت هایی رفتار می کنند چنانکه در یکی از زندانهای عراق نوشته بودند ادخل و تمتع من عایشه و حفصه العیاذ بالله .

داخل شو و از عایشه و حفصه استفاده ببر پناه بر الله .

لیکن مشکل این است که این گفتها را از مردم پنهان داشته اند تا ندانند حق چیست و باطل کدام است و کجاست ! اگر دولت اسلامی وحشی و جنایتگر است جنایات ایشان به اندازه حکومت بشار و مالکی نمی رسد که در طول این چند سال قتال در شام بالاتر از دویصد و پنجاه هزار شخص را از بین برده اند و در این اخیر با آمدن روس جنایات آنها بیشتر شد که نه کودکی رحم میشد و نه به بزرگی و نه پیر مردی.

جنگ به نام دولت سلامی جلوه داده شده بود اما در پشت صحنه چیزی دیگر دیده میشد و کسی نیست سوال کند از جنایات معقل کفر و فساد آمریکا و اتباع او از آل سلول و دیگران که روزی نیست از دست آنها مسجدی ویران نشود و یا خانه ایی منهدم نگردد و جنازهایی أشلاء شده از زیر آوار بیرون کشیده نشود بهر حال سخنهای این معترض می گوید که در باطن امر هیچ صحتی ندارد و باید برای اثبات آن حجتی قوی میداشت که چنین نیست و گفته های ایشان شبیه روافض است که آخوندهای ایشان بر بالای منابر با حالتی گریه دار خزعبلاتی می گویند همچون به خانه فاطمه هجوم آورده شد شکم ایشان را دریدند و محسن شش ماهه را سقط کردند و علی را به طناب بستند و کشیدند و یا حق خلافت او را خورند و غصب کردند بر اهل بیت نبی چه کارها نکردند که منظور آنها صحابه کرام رضی الله عنهم است و در راس آنها خلفای سه گانه را می گویند که وقتی ظاهر امر را نگاه می کنی با چه حالتی مظلومانه اینها

را بیان می کنند اما در باطن هیچ صحتی ندارد و همه اکاذیب روافض بوده که امت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم را به شرك و گمراهی بکشند .

لذا سخنان این شخص به تار آنها می خورند و بر صدای آنها می نوازد اما در حقیقت همه باطل بوده و صحتی ندارد .

مانند گفته بعضی اشخاص جاهل که می گویند: دولت اسلامی همه اهل سنت را به بهانه های واهی از بین میبرد!

در جواب گفته شد این اهل سنت مراد شما چه کسانی هستند اگر مرادتان مردم عوام است بیایید نگاه کنید که چگونه بازارها و شهرهای دولت اسلامی از عوام مردم موج میزند و کسی آنها را نه کافر می داند و نه غیر

بلکه مشکل عمده ما با صحوات بوده که با مرتدین موالات می کنند و با مرتدین بر قتال دولت اسلامی موالات می کنند و از تحکیم شریعت اباء می کنند . نه با دیگر مسلمانان

لذا هر شخصی دنبال تحقیق نرود این حرفهای مزخرف او را فریب میدهد و بر کسی ضرر نمی رساند جز نفس خود.

و اللّه متعال در مسئله ایی که نمی دانیم صدق و کذب آنرا به تحقیق امر کرده است و می فرماید :

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ} الحجرات (6)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر (شخص) فاسقی خبری برای شما آورد، پس (در بارۀ آن) بررسی (وتحقیق) کنید، تا آنکه (مبادا) به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، آنگاه بر آنچه انجام داده اید پشیمان شوید.»

و این آیه در مورد ولید بن عقبه بن ابی ولید نازل شد که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم ایشان را برای جمع آوری صدقات قبیله بنی مصطلق فرستاد اما در وسط راه بر گشت و گفت:

آن قبیله خود را آماده جنگ با شما کرده اند و پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم عصبانی شد که چرا این گونه کردند تا اینکه یکی از افراد آن قبیله آمد و گفت: ای رسول خدا این فرستاده شما از وسط راه برگشت بدون آنکه مال را جمع کند و اللّه متعال این آیه را نازل کرد که دستور به تحقیق در آن داد که هر گاه شخصی خبری می آورد چه فردی باشد و چه اجتماعی باید در مورد آن تحقیق کنید تا گروهی را به ناحق مورد آسیب زبانی و عملی خود نرسانید .

و بخاطر همین بود که ائمه دین از پیروی خود بصورت تقلیدی منع می کردند

امام ابو حنیفه رحمه اللّه تعالی می فرمود: «حرام است بر شخص قول مرا بگیرد اما نمی داند دلیل ما بر آن چیست.»

و از دیگر امامان و ائمه دین نیز این مطالب نقل شده است

امام احمد رحمه اللّه تعالی می فرمود: «نه از من تقلید کنید و نه از ثوری و نه ابو حنیفه از آنجا بگیرید که ما گرفتیم (یعنی قرآن و سنت) و همه این مطالب در الانتقاء فی فضایل أئمۀ ثلاثۀ الفقهاء آمده است و در دیگر کتب و تراجم . که به آنجا رجوع کنید همه این أقوال این اهل معرفت از آنجا سر چشمه گرفت تا دروازه اخذ گرفتن قول آنها بدون دلیل گرفته شود تا افراد را حکام و مردم بر چیزی ملزم نکنند که منهج و سیرت نبی اکرم صلی اللّه علیه و سلم و خلفای راشدین و اجماع امت بر آن نبوده است .

معترض در ادامه می گوید: که جسدها را مثله می کنند.

در جوابش می گوییم:

مثله به چه می گویند : امام ابن حجر می گوید : "مثل بالقتیل اذا جدع أنفه أو أذنه أو مذاکیره او شی من أجزائه"   [فتح الباری 163/3]

«مثله کردند با کشته وقتی که بینی و گوش او را قطع کنند یا آلت تناسلی او را و یا چیزی از اجزاء بدن او را قطع کنند.»

و امام خطابی می گوید : "المثلة تعذيب المقتول بقطع اعضائه و تشويه خلقه قبل أن يقتل او بعده و ذالك مثل أن يجدع أنفه و أذنه أو تنقأ عينه أو ما أشبه ذالك من اعضايه" [عون المعبود 235/7]

«مثله یعنی عذاب دادن کشته شده است با قطع کردن اعضا او و زشت کردن خلقت او قبل و یا بعد کشتن به این صورت که بینی یا گوش یا چشمش را کور کند و یا آنچه که مشابه این باشد در دیگر أعضاء.»

و امام ابن حجر در جایی دیگر می گوید : "هو قطع الأعضاء من أنف و أذن و نحوها"

[فتح الباری 23/6]

«قطع کردن اعضا از بینی و گوش و مانند این (را مثله می گویند).»

و مثله حرام است و هیچ گروه جهادی نه دولت اسلامی و نه کسی دیگر که خود را به جهاد منسوب میدانند آنرا ناجایز می دانند به صورت مطلق بلکه متعلق به قیود خود است که در ادامه می آید . و اینك دلایلی بر تحریم مثله کردن .

■ عبداللّه بن زید از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم نقل کرده است که: «نَهَى عَنِ النُّهْبَةِ وَالْمُثْلَةِ.» [رواه البخاری]

«پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم از دزدی و مثله کردن نهی کرده است.»

■ و عن عمران بن حصين إن رسول اللّه صلى اللّه عليه وسلم كان يحثنا على الصدقة و ينهى عن المثلة

یعنی پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم ما را بر دادن صدقه تشویق می کرد و از مثله کردن نهی میکرد. [المنتقى لابن الجارود 264 صحيح ابن حبان 324/10 المستدرك 340/4 ابو داود 53/3 دارمی 478/1 البيهقى الكبرى 71/10 و غيرهم و الحديث صححه الحاكم و صححه الهيتمى فى المجمع 189/4 و هو مروى من أنس و غيره و أصله فى الصحيح]

■ بریده رضی اللّه عنه می گوید : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا عَلَى جَيْشٍ أَوْصَاهُ فِى خَاصَّةِ نَفْسِهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا فَقَالَ: ((اغْزُوا بِسْمِ اللَّهِ وَفِى سَبِيلِ اللَّهِ قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ اغْزُوا وَلاَ تَغُلُّوا وَلاَ تَغْدِرُوا وَلاَ تُمَثِّلُوا وَلاَ تَقْتُلُوا وَلِيدًا))

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم وقتی امیری را بر یك لشکری می کرد او را در مورد تقوی الهی و وصیت نیکی به مسلمانان همراه او به خصوص نصیحت می کردند و سپس می فرمودند : در راه اللّه بجنگید و غلول نکنید (دزدیدن مال غنیمت را قبل از تقسیم غلول می گویند) و خیانت نکنید و مثله هم نکنید و بچه را هم نکشید.

[و اجماع را بر تحریم أن امام نووی در شرح مسلم 217/12 ذکر کرده است. ترمذی و مسلم 1357/3 و نحوه عن صفوان بن عسال انظر التمهید 222-223/24]

■امام شوکانی می گوید: "قوله لا تمثلوا فيه دليل على تحريم المثلة و قد وردت فى ذالك أحاديث كثيرة" [نيل الأوطار 75/8]

این گفته که مثله نکنید دلیل بر حرام بودن مثله است و در این مورد احادیث بی شماری وارد گشته است .

■ امام ابن عبد البر می گوید : أجمع العلماء على القول بهذا الحديث و لم يختلفوا فى شئ منه فلا يجوز عندهم الغلول و لا الغدر و لا المثلة ....و كذلك المثلة لا تحل بإجماع

[التمهید 234،233/24 البته امام نووی می گوید بعضی گفته اند که مثله مکروه تنزیهی است نه حرام شرح مسلم 154/11]

«اجماع علما بر این بر گفته این حدیث است و در چیزی از آن اختلاف نکرده اند و نزد آنها غلول و خیانت و نه مثله صحیح است.»

و همچنین مثله به اجماع حرام است.

و شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه اللّه تعالی می گوید: «و هنگامی که کافری کشته شد و یا مردی از آنها که کشتن آنها جایز است. جایز نیست که بعد موت یا قبل آن او مثله شود شکمش

شکافته نشود و بینی او کنده نشود و نه گوش او و دست او قطع شود مگر اینکه از باب مقابله (به مثل و قصاص باشد)

زیرا در صحیح مسلم و غیر آن ثابت شده از بریده که از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم نقل کرده که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم هنگامی که یك لشکر و یا سریه ای را اعزام می کرد به جایی امیر آن گروه را به تقوی الهی و آنچه که از مسلمین با او بودند به خصوص نصیحت می کرد و میگفت: «در راه اللّه جهاد کنید و بکشید کسی را که به اللّه کفر کرده است و غلول نکنید و مثله نکنید و بچه را نکشید»

و در سنن آمده است که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم به در خطبه خود به دادن صدقه امر می کرد و از مثله نهی می کرد در حالیکه در مثله کردن کافر بعد مرگ او نکایت و غلبه شدن بر دشمن است لیکن با این وجود هم نهی کرده است زیرا این یك اذیت اضافی است که بدون حاجت است زیرا مقصود ما جلو گیری از شر آن (کافر) بود که با مرگش این چیز حاصل شده است . [منهاج السنه النبویه 51،52/1]

■و در کتاب رسمی دولت اسلامی که هر مجاهد لازم است آنرا قبل از خارج شدن به صحنه قتال به صورت الزامی بخواند آمده است

"اتفق الفقهاء على تحريم التمثيل بقتلى الكفار ما لم يكن فى التمثيل بهم مصلحة أو معاملة بالمثل"

«فقهاء اتفاق نظر دارند که حرام است کشته شدگان کفار مثله شوند هنگامی که در آن مصلحت داعی نباشد و یا معامله به مثل و قصاص بوده نباشد.»

[المسائل الجياد فی فقه الجهاد 30]

آنچه تا اینجا بیان شد برای شما خواننده ثابت شد که مثله به اجماع حرام است اما در حالاتی جایز است که مثله شود من جمله آن اگر بخاطر قصاص باشد.

اللّه متعال می فرماید: {وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِۦ ۖ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ} النحل (126)

«و اگر خواستید مجازات کنید ، پس چنان مجازات کنید که شما را مجازات کرده اند ، و اگر صبر نمایید ، مسلماً آن برای صابران بهتر است.»

امام ابن جریر طبری می گوید :

«و الصواب من القول فی ذالك أن يقال ان اللّه تعالی ذكره امر من عوقب من المومنين بعقوبهٔ أن يعاقب من عاقبه بمثل الذی عاقب به إن اختار عقوبته و أعلمه أن الصبر علی ترك عقوبته علی ما كان منه إليه خير ... » [تفسیر طبری 196/14]

«قول درست این است که گفته شود اللّه متعال امر کرده که هر شخصی که از مومنین شکنجه شده با یك شکنجه ای اینکه حق خود را بگیرد به همان اندازه که با آن عقوبه داده شده است اگر آن را خواست اما ترك عقوبه دادن از آنچه که بر آن بوده بهتر است.»

و امام ابن قیم می گوید: «و قد أباح اللّه للمسلمين أن يمثلوا بالكفار اذا مثلوا بهم و ان كانت المثلهٔ منهيا عنها فقال تعالی {وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِۦ ۖ} و هذا دليل علی أن العقوبهٔ بجدع الأنف و قطع الأذن و بقر البطن و نحو ذالك هی عقوبهٔ بالمثل ليست بعدوان و المثل هو العدل.» [حاشیه ابن قیم علی ابی داود 180/12]

«اللّه متعال برای مسلمین مباح کرده است که کفار را مثله کنند اگر آنها را مثله کردند اگر چه این مثله کردن از آن نهی هم شده است اللّه متعال می فرماید و اگر خواستید مجازات کنید پس چنان مجازات کنید که شما را مجازات کرده اند. و این دلیلی است بر اینکه عقوبه با کشیدن بینی و قطع کردن گوش و دریدن شکم و مانند اینها است و این عقوبه به مثل دشمنی نیست بلکه مثل و برابری عین عدل است.»

و شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله تعالی می گوید: «اما مثله کردن در قتل جایز نیست مگر به صورت قصاص زیرا عمران بن حصین می گوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم هیچ خطبه ایی به ما نمی داد مگر اینکه ما را به صدقه امر می کرد و از مثله کردن نهی می کرد.»

حتی کفاری که وقتی آنها را می کشیم ما آنها را بعد کشتن مثله نمی کنیم و گوش و بینی آنها را نمی کنیم و شکم آنها را پاره نمی کنیم مگر وقتی که آنها با ما این طور کردند در آن وقت انجام می دهیم با آنها به مثل آنچه که با ما انجام داده اند اما ترك این أفضل است همانطور که الله متعال می فرماید :

{وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِ ۖ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ} النحل (126)

«و اگر خواستید مجازات کنید ، پس چنان مجازات کنید که شما را مجازات کرده اند ، و اگر صبر نمایید ، مسلماً آن برای صابران بهتر است.»

[مجموع الفتوى 314/28]

اما این گفته شیخ الإسلام رحمه الله تعالی که گفته ترك آن أفضل است بر مطلق خود نیست بلکه انجام انرا در قصاص در جاهایی أفضل تر می داند . چنانکه می گوید : "إنَّ مثل الكفار بالمسلمين فالمثلة حق لهم فلهم فعلها للاستيفاء و أخذ الثأر و لهم تركها و الصبر أفضل و هذا حيث لا يكون فى التمثيل السايغ لهم دعاة الى الإيمان و حرز لهم من العدوان فإنه هنا من إقامة الحدود والجهاد و لم تكن القضية فى أحد كذالك فلهذا كان الصبر أفضل"

[الفتاوى الكبرى 610/4]

«اگر کفار با مسلمانان مثله کردند مثله در آن وقت حق مسلمانان است و می توانند آنها را بخاطر گرفتن حق خود و انتقام خود انجام دهند و می توانند آنرا ترك کنند اما صبر أفضل است و این در مورد تمثیل و هم مثل گرفتن (حق) که گنجایش دارد نمی شود که آنها را به ایمان فرا می خواند و یا از دشمنی آنها آنان را باز می دارد زیرا در این هنگام این (هم مثل گرفتن

حق به همان صورت که کفار به تو آسیب رسانده اند تو آنان را برسانی) از اقامه حدود الهی و جهاد محسوب می شود و این قضیه در چیزی دیگر (از این مورد صحیح نیست) و بخاطر همین صبر کردن أفضل است .

دلیل دیگری که مثله کردن را برای مماثلت و قصاص ثابت می کند حدیث عرینیین است

"عنْ أَنَسٍ قَالَ قَدِمَ أُنَاسٌ مِنْ عُكْلٍ أَوْ عُرَيْنَةَ، فَاجْتَوَوُا الْمَدِينَةَ، فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِلِقَاحٍ، وَأَنْ يَشْرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَأَلْبَانِهَا، فَانْطَلَقُوا، فَلَمَّا صَحُّوا قَتَلُوا رَاعِيَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاسْتَاقُوا النَّعَمَ، فَجَاءَ الْخَبَرُ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ، فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ، فَلَمَّا ارْتَفَعَ النَّهَارُ جِيءَ بِهِمْ، فَأَمَرَ فَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ، وَسُمِرَتْ أَعْيُنُهُمْ، وَأُلْقُوا فِي الْحَرَّةِ يَسْتَسْقُونَ فَلاَ يُسْقَوْنَ. قَالَ أَبُو قِلاَبَةَ فَهَؤُلاَءِ سَرَقُوا وَقَتَلُوا وَكَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ، وَحَارَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ"

أنس می گوید گروهی از قبیله عکل یا عرینه آب و هوای مدینه را خوش نکردند پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم دستور داد که از ادار و شیر شتران بخورند و آنها حرکت کردند (به طرف شتران صدقه خارج مدینه) هنگامی که سالم شدند چوپان پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم را کشتند و چهار پایان را برند این خبر در أول روز به سمع پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم رسید و در طلب آنها اشخاصی را فرستاد و هنگامی که از روز خوب گذشته بود و مرتفع شده بود آنها را آورند و امر کردند که دست و پاهای ایشان قطع شود و چشمانشان با آهن گداخته شده فرو داده شود (زیرا آنها با چوپان همین کار را کرده بودند) و در زمین حره انداخته شدند آب می خواستند و به آنها داده نشد .

ابو قلابه راوی حدیث می گوید: «آنها دزدی کردند و کشتند و بعد اسلام خود کفر کردند و با اللّه و رسولش محاربه کردند.»

و این روایت با الفاظ متعدد می آید که همه مترادف المعنی هستند و یك مفهوم را میرسانند.

امام نووی رحمه اللّه تعالی علیه می گوید: "قال قاضی عیاض واختلف العلماء فی معنی حدیث العرنیین هذا فقال بعض السلف کان هذا قبل نزول الحدود و آیه المحاربه و النهی عن المثلۀ

فهو منسوخ و قيل ليس منسوخا و فيهم نزلت آيهٔ المحاربهٔ و إنما فعل النبى صلى اللّه عليه وسلم بهم فعل قصاصا فعلوا بالرعاهٔ مثل ذالك"

قاضی عیاض می گوید: «علما اختلاف کرده اند در معنی حدیث عرینیین بعضی از سلف صالح می گفتند این قبل از آیه حدود و محاربه است و نهی از مثله که منسوخ شده و گفته شده که منسوخ نیست و در مورد آنها آیه محاربه نازل شده است و آنچه که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم با آنها انجام داده قصاص بوده زیرا آنها با چوپانان همین اعمال را انجام داده بودند.»

بنده می گویم قول دوم صحیح تر است به دو علت

1- مثله هیچ وقت مشروع نبوده که منسوخ شود و پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم قبل این واقعه و بعد آن از مثله کردن نهی می کرد تا اینکه حتی أمراء لشکر را بر این امر ملزم می کرد .
2- حادثه عرنیها در شوال ششم هجری بود در حالیکه اللّه متعال مثله را برای مسلمانان بصورت قصاص و مماثلت در عام فتح مکه مباح قرار داد لذا کجاست نسخ آن ؟؟؟؟

به هر حال گروهی از علما ادعای منسوخ کردن این حدیث را کرده اند اما در این امر موفق نشده اند زیرا دلیل صریح برای منسوخ قرار دادن حدیث أصحاب عرینه نیست و حتی امام بخاری می گوید : کتاب المحاربین من أهل الکفر و الردهٔ و قول اللّه تعالی

{إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ۚ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا ۖ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ} المائدة (33)

«سزای کسانی که با خدا و پیامبرش می جنگند، و در زمین به فساد می کوشند، فقط این است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست (راست) و پای (چپ) آنها بعکس یکدیگر بریده شود، و یا از سر زمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست، و در آخرت عذاب بزرگی خواهند داشت.»

و بعد آن همین حدیث أصحاب عرینه را ذکر می کند و سبب هم همین است که باب را بر اساس تبویب کرده اند و بر این اعتقاد هستند که آیه حرابه در مورد آنان نازل شده است چون بعد أن حدیث آنها را ذکر کرده است.

و حافظ ابن حجر می گوید که ابن بطال گفته اند که امام بخاری بر این نهج رفته که آیه محاربه در مورد اهل کفر و ارتداد نازل شده

است و بعد أن حدیث عرنیین را ذکر کرده اند

و این جریان را روایتی که در ابی داود آمده است واضح تر می کند . و سند آن هم صحیح است.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ قَالَ فِيهِ فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِى طَلَبِهِمْ قَافَةً فَأُتِىَ بِهِمْ. قَالَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِى ذَلِكَ: {إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا}

أنس بن مالك می گوید و همین حدیث گذشته را که بیان شد آورده است و بعد آن در طلب آنها گروهی را فرستاد و آنها آورده شدند و در مورد آنها اللّه تبارك وتعالی این آیه را نازل کرد

{إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا}

و همچنین ابن عمر می گوید : ان أناسا أغاروا علی آبل النبی صلی اللّه علیه وسلم فاستاقوها و ارتدوا عن الإسلام و قتلوا راعی رسول اللّه صلی اللّه علیه وسلم مؤمنا فبعث فی آثارهم فاخذوا فقطع أيديهم و ارجلهم و سمل أعينهم و قال و نزلت فيهم آيهٔ المحاربهٔ و هم الذين أخبر عنهم أنس بن مالك الحجاج حين ساله

«گروهی از مردم به شتران پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم غارت کردند و آنها را بردند و از دین اسلام مرتد شدند و چوپان مؤمن پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم را کشتند و در دنبال آنها فرستاد و گرفته شدند و دست و پای آنها قطع شد و چشمانشان با آهن گداخته داغ شد و در مورد آنها این آیه محاربه نازل شد و آنها همان گروهی هستند که أنس بن مالك حجاج ثقفی را خبر داد هنگامی که از او در مورد این واقعه پرسید.»

لهذا این مختصری بود بر مسئله مثله و احکام آن که بیان شد و آنچه که معترض بیان داشت ما با آن قولاً و عملاً بیزار هستیم و اگر مثله و یا تحریق بالنار از جانب ما صورت می گیرد همه بنا بر قصاص و از باب مماثلت است لا غیر و از همین باب بود آتش زدن آن خلبان مرتد اردنی و از همین باب است آتش زدن آن چهار رافضی در ولایت الانبار که هر آنچه آنها بر سر اهل سنت آورده بودند بر خود آنان جاری شد

و امام ترمذی در جامع خود از اسحاق نقل کرده است که "التحریق سنهٔ اذا کان انکی فیهم" آتش زدن سنت است وقتی که این در کفار قهر و غلبه را بیشتر کند و امام بخاری در جایی دیگر از همین واقعه عرینه این گونه باب بصورت استفهامی می بندد باب إِذَا حَرَّقَ الْمُشْرِكُ الْمُسْلِمَ هَلْ يُحَرَّقُ: ؟

و امام ابوبکر صدیق گروهی از مرتدین را آتش زد و علی رضی اللّه عنه گروهی از زنادقه را آتش زدند اما ابن عباس بر آن اعتراض نمود

و سعید بن منصور در سنن خود آورده است که: جناده بن ابی امیه ازدی و عبداللّه فزاری که والیانی بودند و از طریق دریا بر روم حمله می برند در زمان امام معاویه رضی اللّه عنه به سوی آنها آتش پرتاب می کردند و آنها را می سوزاندند و راوی می گوید: «که همیشه امر مسلمانان بر این بوده است.»

بهر حال اگر در این مسئله اختلاف هم باشد اما در بحث قصاص و تماثل اختلافی نیست یا هنگامی که مصلحت شرعی و اصولی این مطلب را خواستار باشد و موضع آن اینجا نیست که به آن پرداخته شود که برای شرح بیشتر به کتب زیر رجوع شود

[المبسوط سرخسی 31/10 فتح القدیر 197/5 و بدایع الصنایع 62/6 و الأم 243/4 و الحاوی الکبیر 184/14 و روضه الطالبین 244/10 و المغنی 139/13 و کشاف القناع 377/2]

و بإذن اللّه تعالی در رسائل دیگر به این مسئله بیشتر پرداخته میشود و جواب آن داده میشود و الان موضع آن نیست .

📌و آنچه که معترض از قصه امام علی رضی اللّه عنه و داستان شهادت ایشان بیان داشت در جواب گفته است و باللّه التوفیق : که آن امام همام و شیر و حیدر کرار مظلومانه به شهادت رسید همانگونه که دو امام قبل از او عمر فاروق و عثمان ذی النورین مظلومانه به شهادت رساندند و به همین گونه شهادت امام حسین مظلومانه بوده است و امام عثمان را همان گروه باغی و خارجی به شهادت رساندند که بعد از آن واقعه آن گروه اصل و نمو و نشأت پیدا کرد و سبب شد که گروه خوارج مارقین از آنها صورت بگیرد که تکفیر عموم مسلمانان همچون عثمان و گروهش و علی و گروهش و معاویه و گروهش را می کردند و تکفیر و تعذیب کسانی می کردند که عثمان و علی تکفیر نمی کردند و قصه عبداللّه بن خباب بن ارت در این مورد مشهور است لذا آن خوارج مارقین کجا و اصول و اعتقادات آنها و اصول و عقاید ما کجا زمین تا آسمان فرق دارد

اگر بنا بر این است که با جنگیدن با صحوات و در راس آنها با جبهه نصره می جنگیم خوارج مسمی شده ایم ما نزد اللّه متعال شهادت میدهیم که این جماعت مرتکب کفر و ناقض صریح گشته اند آنهم موالات با مرتدین در حالیکه ولا و براء اصلی از اصول دین است که ناقض آن انسان را از دایره اسلام خارج می کند اللهم نجنا نسألك العافیه.

أما آنها بگویند که کفر و ناقض صریح ما کجاست و به کدام صفت و اصول خوارج ما تحلی گرفته ایم هاتوا برهانم ان کانوا من الصادقین .

اللّه متعال می فرماید :

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ ۘ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} المائدة (51)

«ای کسانی که ایمان آوردید! یهود و نصاری را به دوستی بر نگزینید، آنان دوستان یکدیگرند، و کسانی که از شما با آنها دوستی کنند، از آنها هستند، هماناخداوند گروه ستمکار را هدایت نمی کند.»

امام ابن حزم میفرماید: "إنما هو علی ظاهره بأنه کافر من جملة الکفار و هذا حق لا یختلف فیه اثنان من المسلمین" [المحلی 71/11]

«این آیه بر ظاهر خود است که او یك کافر از جمله کفار است و این حقی است که در آن دو نفر از مسلمانان اختلاف نمی کند.»

و امروز موالات این طایفه ممتنعه با صحواتی همچون مجلس عکسری جیش الحر و احرار شام و دیگر زنادقه بر کسی که در أرض قتال باشد مخفی نیست در حالیکه اهداف این گروه صراحتا بر همان منهج علمانیت و سکولاریسم و دموکراسیت بنا شده است .

به اول کلام برگردیم که عبدالرحمان ابن ملجم مرادی علیه لعنه الله با دو نفر دیگر بر کشتن سه نفر متفق شدند یکی به مصر رفت برای کشتن عمرو بن عاص اما آن شب عمرو مریض بود و خارجه پیش نماز بود و او را کشت به فکر اینکه او عمرو رضی الله عنه بود و هنگامی که دانست اینطور گفت: "أردت عمرا و اراد الله خارجة" من امر را اراده کردم بکشم اما اراده الله بر خارجه رفته بود و بعدها این در میان عرب مثال شد

و شخصی برای کشتن معاویه رضی الله عنه به شام رهسپار شد اما الحمد لله رب العالمین ضربه أو سبب نشد که امیر معاویه رضی الله عنه از بین برود بلکه دچار جراحتی شد و از آن شربتی که طبیب برای او تجویز کرد خوردند شفا حاصل کردند .

و نفر سوم امام علی رضی الله عنه بود که ایشان را ابن ملجم در وسط راه که به طرف مسجد روان بودند به شهادت رساند . و امام علی رضی الله عنه در شب دفن شدند و قبر ایشان مخفی ماند و بنا بر گفته ایی در قصر اماره خود دفن شد و این قبر امروزی که روافض آنرا از امام علی رضی الله عنه می دانند صحتی ندارد و در حقیقت این از مغیره بن شعبه است اما روافض قومی هستند که عقل ندارند و ارزش انعام و حیوانات اهلی از آنها بالاتر است.

و بنابر اینکه صحبت از خوارج است بهتر است أصول و عقاید آنها را نگاهی مختصرا بیندازیم .

1- صاحب گناه کبیره را تکفیر می کنند.

لیکن ما اصحاب دولت صاحب گناه کبیره را کافر نمی دانیم و لو اگر شخصی در عین عمل زنا و شراب بمیرد العیاذ بالله ما چنین شخصی را کافر نمی دانیم و این منهج ما نیست اما فرقه نجدات اگر صاحب گناه کبیره را کافر نمی دانند این گفته صحیحی است اما در دیگر عقاید باز هم به اعتقاد و خط و مشئ خوارج گام بر میدارند که ما از آن قولاً و عملاً بیزاریم و این تکفیر صاحب گناه کبیره منهج خوارج است و زیدیه اما معتزله می گویند که او نه کافر است و نه مسلمان بلکه منزله بین منزلتین اما در تخلید عذاب جهنم به قول خوارج هستند

2- و صاحب گناه کبیره را در آتش جهنم خالد مخلدا می دانند.

در حالیکه ما منکر این هستیم و فاعل گناه کبیره را روزی از جهنم می گوییم خارج میشود و شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را برای عصاۀ مومنین قبول داریم بر خلاف قول معتزله و خوارج و دلیل این مطلب این قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم است عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: ((یَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ، ثُمَّ یَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی أَخْرِجُوا مَنْ كَانَ فِی قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِیمَانٍ. فَیُخْرَجُونَ مِنْهَا قَدِ اسْوَدُّوا فَیُلْقَوْنَ فِی نَهَرِ الْحَیَا- أَوِ الْحَیَاةِ، شَكَّ مَالِكٌ- فَیَنْبُتُونَ كَمَا تَنْبُتُ الْحِبَّةُ فِی جَانِبِ السَّیْلِ، أَلَمْ تَرَ أَنَّهَا تَخْرُجُ صَفْرَاءَ مُلْتَوِیَةً)). (رواه البخاری و غیره)

ابو سعید خدری می گوید : «الله متعال اهل جنت را به جنت داخل می کند و اهل جهنم را به جهنم سپس الله متعال می گوید خارج کنید کسی را که در دلش به اندازه خردلی ایمان است و آنها را خارج می کنند در حالیکه سیاه شده اند و در نهر حیا یا حیات (شك از مالک است) آنها را می اندازند و (به سبب این) می رویند و (نشاط و سر حال می شوند) همانگونه که دانه در کنار آب جاری قوی (سیل) می رویند آیا نمی بینی که آنها چگونه زرد و پیچ در پیچ می روید .

3- استحلال أموال صاحب گناه کبیره را می کنند (و از این اعتقاد فاسد ما بیزار هستیم و دم و مال کسی حلال نمی شود مگر به سه چیز چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و

سلم بیان فرموده : ((لاَ يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّى رَسُولُ اللَّهِ إِلاَّ بِإِحْدَى ثَلاَثٍ الثَّيِّبُ الزَّانِ وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ)).

[رواه المسلم و غيره من أصحاب السنن]

«حلال نیست خون هیچ مسلمانی که گفته لا اله الا اللّه و انی محمد رسول اللّه مگر به سه چیز زن زنا کار (و همچنین مرد زنا کار) و نفس در مقابل نفسی (به این گونه که شخصی یکی مسلمان را به قصد کشته باشد در مقابل از او قصاص گرفته میشود) و کسی که تارک دینش باشد و از جماعت مسلمانان انشقاق پیدا کند.

و اما آنچه که از شیخ الإسلام رحمه اللّه تعالی ذکر می کنند: "وَلَكِنَّ الْخَوَارِجَ دِينُهُمْ الْمُعَظَّمُ مُفَارَقَةُ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ وَاسْتِحْلَالُ دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ"

«لیکن خوارج معظم دینشان مفارت با جماعت مسلمانان است و حلال دانستن خونها و مال هاشان»

و این گفته ایی حق است زیرا خوارج مخالفین خود را با گناه ناچیز تکفیر می کردند و روافض هم چنین هستند اما خوارج از روافض به درجها بالاتر هستند لیکن در روافض دروغ و کذب بسیار مشهور است .

و بعد از آن مال و خون و عرض او را استحلال میکردند

اما این در اصحاب دولت صدق نمی کند زیرا "اذا فات الشرط فات المشروط"

وقتی شرط منتفی شود مشروط هم منتفی است . وقتی صاحب گناهان کبیره را تکفیر نمی کنند چگونه مال و خون او را استحلال کنند!؟ و این تناقض عجیب است و این اعتقاد و منهج ماست که مسلمانی که در تحت سیطره حکومت اسلامی باشد و یا حتی در دار کفر باشد او مسلمان است مگر اینکه ناقض صریح از او دیده شود و اگر آنهم در اصل دین نباشد باید اقامه حجت شود و ازاله شبهه و نحن نتدین بهذا و نتعبد اللّه بهذا الأمر و اللّه شهید علی ما أقول

لذا چگونه این امر بر ما تطبیق پیدا می کند در حالیکه هیچ گونه اثری و دلالتی یا شبهه دلالتی یا اشاره نصی به این مطلب وجود ندارد و برای شما عرض داشتم کسانی که حتی می گویند ما خون و مال مسلمانان را حلال می دانیم مرادشان صحوات مرتد عن دین الله هستند که بحمد الله و المنه روز به روز دست آنها آشکار تر میشود و خصومت و درگیری بین آنها شدیدتر.

4- خوارج تکفیر بعضی از صحابه را می کنند : بعد از مقتل عثمان رضی الله عنه که مسلمانان دچار تشتت و افتراق شدند و فتنه ای بین صحابه ایجاد گرفت امام علی و معاویه بر این امر اتفاق کردند که حکم قرار دهند و در این جا بود که خوارج جدا شدند و امام علی ابن عباس را فرستاد و با آنها مناظره کرد و نیمی از آنها برگشت اما بقیه شروع به غارت أموال مردم می کردند به حجت اینکه آنها کافرند چنانکه واقعه ابن خباب مشهور و معروف است و در این وسط عثمان و علی و معاویه و عمرو به عاص و ابو موسی اشعری و هر کس که از اینها تبری نجوید را خوارج تکفیر می کنند .

لیکن ما به الله متعال پناه میبریم که یك مسلمان را به ناحق و بدون دلیل شرعی تکفیر کنیم چه برسد که بعضی صحابه را تکفیر کنیم و العیاذ بالله تبارك و تعالی و این اعتقاد یکی از اصول مهم خوارج است که بر آن قرار دارند همه صحابه عادل هستند و بر آنها درود و رضوان الله متعال باشد و بیزار و بری هستیم کسی که از صحابه بیزار و بری باشد و با الد الخصام هستیم .

5- از اعتقادات دیگر خوارج تکفیر عموم و آحاد ملت است خوارج هیچ زمان به ایمان کسی قبل از اینکه از عقاید او تفتیش نکنند گواهی نمی دهند بلکه باید آن شخص برایشان مشخص شود که دارای چه نهجی است و اگر بر نهج و منهج آنها نباشد از او بری و بیزار هستند و او را تکفیر می کنند و این رای باطل تا به امروز در خوارج وجود داشته است و در کردستان چنین افرادی را یافته ایم اما بحمد الله و المنه امروز این کم رنگ گشته است .

و أصحاب دولت هیچ مسلمانی را تکفیر نمی کنند و نه جمهور آنها را مگر اینکه دلایلی قطعی و ثبوتی بر آن وجود داشته باشد و شروط و موانع تکفیر در فعل و فاعل تکمیل شده باشد .

6- خوارج اصل را در ملت مسلمان بر کفر می دانند به این گونه که می گویند همه افراد دنیا کافر هستند مگر کسی که به نهج و طریق و عقیده ما باشد .

و أصحاب دولت اصل را بر مسلمان را اسلام می دانند مگر خلاف آن ثابت شود و فرقی نمی کند آن مسلمان کجا زندگی می کند اما چون بر اصل ایمان است بر ایمان او گواهی می دهند حتی کسانی که هجرت نمی کنند گرچه آنها به ترک آن فاسق هستند اما چون وقتی بر اصل دین باشند چنین اشخاصی مسلمان هستند پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم می فرماید : «مَنْ صَلَّى صَلاَتَنَا، وَاسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا، وَأَكَلَ ذَبِيحَتَنَا، فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ الَّذِى لَهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ، فَلاَ تُخْفِرُوا اللَّهَ فِى ذِمَّتِهِ» [صحیح بخاری]

«هر شخصی نماز را خواند و به قبله ما رو آورد و از ذبیحه ما خورد چنین شخصی مسلمان است و برای او ذمه اللّه و رسولش است و ذمه اللّه متعال را در این مورد نشکنید و نقض نکنید»

همانطور که به ایمان مسلمان شهادت داده میشود بر کفر کافر و مشرك گواهی داده میشود زیرا محل این دو بین ایمان و کفر است و به شرع مربوط است .

7- از اعتقادات باطل خوارج این است که ایمان زیاد و کم نمی شود.

لیکن نزد ما ایمان قول لسان و تصدیق قلب و عمل به خوارج است و با أعمال زیاد میشود و با گناه کم میشود و دلایل زیادی بر این مطلب است که این مطلب را بیان می کند . اللّه متعال می فرماید :

{وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَٰذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۚ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا} الأحزاب (22)

«و چون مؤمنان (لشکر) احزاب را دیدند، گفتند :« این همان چیزی است که خدا و پیامبرش به ما وعده داده، و خدا و پیامبرش راست گفته اند» و (این امر) جز بر ایمان و تسلیم شان نیفزود.»

{إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ} الأنفال (2)

«مؤمنان تنها کسانی هستند که چون نام خدا برده شود، دلهایشان ترسان گردد، وچون آیات او بر آنها خوانده شود، ایمانشان افزون گردد، و بر پروردگارشان توکل می کنند.»

{الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ}

آل عمران (173)

«کسانی که مردم به آنان گفتند: « مردم (= مشرکان مکه) برای (جنگ با) شما گرد آمده اند، پس از آنها بترسید».(این سخن) برایمانشان افزوده و گفتند:«خدا ما را بس است، و بهترین حامی است».

{وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا} المدثر (31)

«و کسانی که ایمان آورده اند بر ایمان خود بیفزایند.»

و دلایل زیاد دیگری است که این مطلب را تایید می کند و امام بخاری می فرماید : باب الإِيمَانِ وَقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «((بُنِيَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ)):

وَهُوَ قَوْلٌ وَفِعْلٌ، وَيَزِيدُ وَيَنْقُصُ.»

و اینرا از اعتقاد أهل السنة ذکر می کند و می گوید ایمان قول و فعل است و زیاد و کم میشود.

اما خوارج و مرجئه در این با اهل سنت مخالفت کرده اند .

8- از اصول خوارج این است که خروج بر علیه حکام مسلمان و ظالم و عادل را با خطایی مکتب شود جایز می دانند اما نهج ما بر این است که حاکم و لو فاسق باشد اما بر اصل دین باشد خروج بر علیه او حرام است و این مخالف سنت و اجماع مسلمین میباشد .

لیکن ما خروج بر علیه حکام مرتد و خاین همچون روافض و آل سلول را جایز می دانیم و مردم را بر آن دعوت میدهیم .

9- از اعتقادات فاسد خوارج این است که می گویند قرآن مخلوق است.

لیکن عقیده اهل سنت این است که قرآن کلام اللّه است و از صفات وی و مخلوق نیست از او آمده و دوباره به طرف وی بر گردانده میشود و برای همین زمانی که خوارج به امام علی گفتند: که شما مخلوقی را حکم قرار داده اید گفت من مخلوقی را حکم قرار ندادم . و همانا قرآن را حکم قرار دادم و او کلام الهی است [منهاج السنه النبویه 110/2]

و از صفاتی که در سنت در مورد خوارج آمده است می توانم به اینها اشاره کنم .

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم فرموده اند: "يَحْقِرُ أَحَدُكُمْ صَلاَتَهُ مع صَلاَتِهِمْ وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ، يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لاَ يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ."

«حقیر و کم چیز می داند یکی از شما نماز خود را در مقابل نماز آنها و روزه خود را در مقابل روزه آنها قرآن را می خوانند اما از حنجرهای آنها بالاتر نمی رود و از اسلام خارج می شوند همان گونه که تیر از کمان (به سرعت خارج میشود).»

و می فرماید:

"يَقْتُلُونَ أَهْلَ الإِسْلاَمِ وَيَدَعُونَ أَهْلَ الأَوْثَانِ، لَئِنْ أَدْرَكْتُهُمْ لأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ عَادٍ"

با اهل اسلام میجنگند و اهل اوثان را رها می کنند و اگر آنها را درک کنم به مانند قوم عاد آنها را از بین می برم .

و می فرماید : "يَخْرُجُ نَاسٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَيَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لاَ يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ، ثُمَّ لاَ يَعُودُونَ فِيهِ حَتَّى يَعُودَ السَّهْمُ إِلَى فُوقِهِ)). قِيلَ مَا سِيمَاهُمْ. قَالَ: سِيمَاهُمُ التَّحْلِيقُ. أَوْ قَالَ: ((التَّسْبِيدُ))."

قومی از مشرق ظهور می کند (عراق زیرا این گفته را پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم در مدینه گفته و عراق از آنجا به طرف مشرق می افتند و شام به طرف مغرب برای همین در حدیث آمده اهل الغرب ظاهرین الی یوم القیامه)

«قرآن را می خوانند اما از حناجر آنها تجاوز نمی کند و از دین به مانند خارج شدن تیر از کمان خارج می شوند و سپس به آن بر نمی گردند مگر اینکه تیر به کمان بر گردد»

گفته شد سیمای ظاهری آنها چیست؟

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم فرمود: «که سیمای آنها تراشیدن موی سر است یا گفت: تسبید است (همان سر تراشیدن و مبالغه در آن).

[هر سه روایت فوق در صحیح بخاری آمده است.]

در مورد عبادات اصحاب دولت چیزی را زیاده نکرده اند بلکه بر همان چیزی هستند که از قرآن و سنت و هدی و سیرت صحابه کرام بیان شده است و غلو در عبادات جایز نیست

در روایت صحیح از أنس بیان شده است دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَسْجِدَ وَحَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ سَارِيَتَيْنِ فَقَالَ: ((مَا هَذَا)). قَالُوا لِزَيْنَبَ تُصَلِّي فَإِذَا كَسِلَتْ أَوْ فَتَرَتْ أَمْسَكَتْ بِهِ. فَقَالَ: ((حُلُّوهُ لِيُصَلِّ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ فَإِذَا كَسِلَ أَوْ فَتَرَ قَعَدَ)). وَفِي حَدِيثِ زُهَيْرٍ: ((فَلْيَقْعُدْ)).

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم داخل مسجد شدند و دیدند که ریسمانی بین دو ستون بسته شده است گفت: این چیست؟! گفتند: این مال زینب است نماز می خواند و هنگامی که کسل و یا خسته میشود با آن خود را می بندد. پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم فرمود: «بازش کنید باید یکی از شما در نشاط خود نماز بخواند و هنگامی که کسل شد و یا سست بنشیند.»

[به روایت مسلم و دیگر اصحاب سنن]

و اما در مورد اینکه خوارج با اهل اسلام می جنگند و با بت پرستان کاری ندارند دلیلشان این است که این به جنگ احق و اولی تر هستند زیرا مرتد حساب می شوند .

اما اصحاب دولت اسلامی اگر چه با صحوات می جنگند اما معظم قتال آنها با نصیریه قرامطه باطنیه اسماعلیه زنادقه است گروهی که قتال با آنها به نص و عقل صحیح و مشروع است و با روافض عراق و دیگر ملحدین و در راس آنها در يك زمان با بیشتر از 60 کشور صلیبی می جنگد که این خود جای تعقل دارد؟

و در مورد اینکه سیمای خوارج تحلیق است این روشی مشهور بین خوارج بوده است و أصحاب دولت و کل جماعاتی که به جهاد منسوب هستند همه می دانند که بر عکس آنها در نگاه داشتن مو عادت دارند بر خلاف حلق آن .

و خوارج می گویند: که امام لازم نیست از قریش باشد اما اجماع اهل علم است که امام باید قریشی باشد و این مطلب چندین امام در کتب سیاست شرعی خود بیان داشته اند .

و خوارج در أصول و فروع دین جهلی مرکب دارند بر خلاف اهل سنت که اصول و فروع آنرا مشخص کرده اند و بخاطر همبن است که امام تقی الدین رحمه الله تعالی می فرمود : تا بحال هیچ گاه در اسلام از خوارج کتابی در أصول و فروع دین که انرا بصورت درست شرح و توضیح دهند نمانده است .

این آنچه بود که برایم میسر بود و بر استعجلال ذکر کردم تا حق را از باطل تشخص دهیم و ربط را از یابس جدا کرده باشیم . اما نکته اخری که می ماند این است که شخصی سؤال کند حکم قائل این کلمات چیست ؟

در جواب گفته شود که آنچه صالح پردل بیان داشته بودند از دروغ و بهتان خالی نبود و برای ایشان حجتی قاطع و مبین ذکر نکرده بود در حالیکه طبق قانون کلی اصولی و حدیثی (البینه علی المدعی) و مثال این شخص و اشباه هم به مانند آن اخنایی و بکری میباشد که چه تهمتها و دروغها و افتراءات به شیخ الإسلام رحمه الله تعالی نبستند ؟

و به ایشان اقوالی رد نسبت دادند که ایشان نگفته بود چنانکه اخنائی مالکی در رساله الرساله المرضیه فی الرد علی من یرد زیارۀ المحمدیۀ چنین می نویسد: "لقد ضل صاحب هذه المقاله و اضل و رکب طریق الضلاله و استقل و حاد فی دعواه عن الحق و ما جاد"

یعنی: صاحب این مقاله (ابن تیمیه) گمراه شده و گمراه نموده و بر مرکب گمراهی سوار شده و جدا شده است و در ادعای خود در حق دچار خطأ شده و نافرمانی کرده و راه صحیح نرسیده است.

و در بخشی دیگر می گوید : "و الحامل له علی ذالك سوء معتقده و ذهنه المنكوس فهو كمن اضله اللّه علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوة فقلبه لا يقبل الحق لما نازه من الظلمه و الغشاوة"

یعنی: «و چیزی که او را بر این وا داشته است اعتقاد باطل او و ذهن منعکس و بر عکس او میباشد و او از کسانی است که اللّه متعال بر علم خودش او را گمراه کرده است و بر قلب و و شنوایی او مهر زده است و قلب او حق را قبول نمی کند از آنچه که از تاریکی و ظلمت و پرده جلوی آنرا گرفته است.»

و در جایی دیگر در همین رساله حاکم وقت را بر کشتن امام ابن تیمیه تشویق می کند که بنا بر قلت ادب در الفاظ آنرا ذکر نمی کنیم .

اما هنگامی که این رساله و محتوای آن به شیخ الإسلام عرضه شد چنین جواب دادند : و نحن نعدل فيه (ای الاخنایی) و نقصد قول الحق و العدل فيه كما امر اللّه تعالى على أعدائنا الكفار فقال {كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ۖ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۚ اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۖ} فكيف باخواننا المسلمين و المسلمين اخوه.

یعنی: ما عدالت را رعایت می کنیم در او (اخنایی) و قول حق و عدل را قصد می کنیم آن گونه که اللّه متعال به آن دستور داده است در مقابل کفار که دشمنان من و شما هستند و میفرماید: «همواره برای خدا قیام کنید و به عدالت گواهی دهید. دشمنی با گروهی شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید؛ عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیکتر است.» پس چگونه است در مقابله برادرمان مسلمان ما و مسلمانان با هم برادرند.

سبحان اللّه ببیند که چگونه اخنایی چه عباراتی به کار میبرد و در مقابل شیخ الإسلام رحمه اللّه چه فرمودند!

لهذا ما هم قول حق را رعایت می کنیم و می گویم أقوال این شخص دروغ و افتراء محض بوده و از کتاب و سنت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم و أقوال سلف امت بیان داشتیم و ایشان را

بر این اقول تکفیر نمی کنیم زیرا الفاظ آن صریح و آشکار نیست و از الله متعال برای خود و ایشان و همه دوستان و مخالفین تقاضای هدایت دارم .

اما این را بگوییم که صحبت کردن در مورد مجاهدین صادقین بسیار شدید است زیرا این آیات را اگر شان نزول ایشان را نگاه کنید الله متعال می فرماید :

{وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ ۚ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ}

التوبة (65)

«و (ای پیامبر!) اگر از آنها بپرسی: (« چرا چنین کرده اید؟»). گویند: «ما حرف می زدیم، (شوخی و) بازی می کردیم» بگو: «آیا خدا وآیات او وپیامبرش را مسخره می کردید؟.»

{لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ۚ إِن نَّعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ}

التوبة (66)

«عذر نیاورید، به راستی که شما پس از ایمان (آوردن) تان کافر شده اید، اگر گروهی از شما را (بخاطر توبه) ببخشیم، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد، زیرا که مجرم بودند.»

ابن جریر و ابن ابی حاتم و دیگران از ابن عمر روایت کرده اند که شخصی در غزوه تبوك در يك مجلس گفت: ما رأينا مثل قراءنا هولاء أرغب بطونا و لا اكذب ألسنا و لا اجبن عند اللقاء «ما مثل این قاریان قرآن خود شکمو تر و ترسو تر و دروغ گو تر ندیده ایم.»

و هنگامی که این خبر را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم رساندند الله متعال این آیات را نازل کرد و ابن عمر می گوید: که آن شخص را دیدم که زیر زانوهای شتر افتاده بود و کشیده میشد و سنگها پاهای او را زخمی می کرد و می گفت: ای رسول خدا والله ما فقط شوخی و مزاح می کردیم و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم میگفت: «بگو آیا با آیات الله و رسولش مسخره می کنید معذرت نخواهید شما بعد ایمان خود کافر شده اید»

لذا استهزاء به مجاهدین و مسلمانان متمسك به دینشان بخاطر دین آنها به اجماع یك ناقض صریح است و انسان در این امر باید احتیاط نماید .

والله متعال خود شاهد است که ما و دیگر برادران ما را چیزی از خانها بیرون نرانده است مگر برای نصرت و اعلاء این دین مبارك نه برای قتل و کشتار مسلمانان و نه برای مال دنیا

نسأل الله لنا و لکم العافیه

❀ ابو عبدالله تربتی سلفی ❀

أرض شام ارض المعارک 7 جمادى الثاني 1437 هجری قمری